



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتابخانه سیر الیقا



به شیعه بودن خود افتخار کنید!



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آسمانی ترین عشق

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

دعوت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	آسمانی ترین عشق
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	تو همواره با ما خواهی بود!
۱۰	طاقت دوری یارم را ندارم!
۱۱	آنانی که بر منبرهای نور می نشینند!
۱۳	کسانی که صورت های نورانی دارند
۱۴	عبادتی که ادامه پیدا می کند!
۱۵	مگر شما علی را می شناسید؟
۱۶	چرا پیامبر گریه می کند؟
۱۸	در سه لحظه شاد خواهی بود!
۱۹	آیا تو را شاد کردم؟
۲۱	ستارگانی که در زمین منزل می کنند!
۲۲	از ترس روز قیامت در امان هستیم
۲۴	آیا تو را بشارت بدهم
۲۶	خاطره ای از طواف!
۲۸	به شوهرت علی بگو بیاید!
۳۰	سه قصر عجیب و غریب در بهشت!
۳۲	من برای شیعه تو دعا کردم!
۳۳	کاری که همه فرشتگان انجام می دهند!
۳۴	به پای منبر خورشید برویم!
۳۶	شیعیان ما در کجا خواهند بود؟
۳۷	نکته های دوازده گانه

۴۰	منابع
۴۸	نویسنده، کتب، ناشر
۴۸	ارتباط با نویسنده
۴۸	اشاره
۴۸	سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹
۴۸	سایت www.hasbi.ir
۴۸	ایمیل khodamian@yahoo.com
۴۸	درباره نویسنده
۵۰	کتب نویسنده
۵۰	کتب فارسی
۵۰	اشاره
۵۰	رمان مذهبی
۵۱	آموزه های دینی
۵۲	کتب عربی
۵۳	نشر وثوق
۵۴	خرید کتاب های فارسی نویسنده
۵۴	تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰
۵۴	همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹
۵۴	خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com
۵۴	سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰
۷۱	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: آسمانی ترین عشق/مهدی خدامیان آرائی

سرشناسه: خدامیان آرائی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: آسمانی ترین عشق: به شیعه بودن خود افتخار کنید! / مهدی خدامیان آرائی .

مشخصات نشر: تهران: دعوت، ۱۳۸۸ .

مشخصات ظاهری: ۸۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۹-۶۳-۶: ۱۳۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص [۷۴] - ۷۹، همچنین بصورت زیر نویس

موضوع: داستان های مذهبی--قرن ۱۴

موضوع: شیعه -- داستان

موضوع: اسلام -- داستان

رده بندی کنگره: BP۹/خ۵۳۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۵۴۴۹۳

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا عشقی بزرگ در قلب ما قرار داده است و به همین جهت ما باید شکر گزار او باشیم.

اگر آن عشق نبود، این همه شور در زندگی ما هم نبود.

من از عشقی آسمانی سخن می گویم، عشقی که تمام وجود ما را در بر گرفته است.

کسانی که خود عشق هم عاشق آنها است!

آری، من از عشق به پیامبر و امامان معصوم(ع) سخن می گویم.

در این کتاب می توانی با ارزش این عشق آسمانی، بیشتر آشنا شوی و آنگاه در مسیر رضایت آنها گام برداری.

من برای تو گوهرهای زیبایی را انتخاب کرده ام که امیدوارم برایت جالب و جذاب باشد.

کتابم را به چهارده معصوم پاک اهدا می کنم، به آن امید که روز قیامت شفاعتشان نصیب خوانندگان این کتاب گردد.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

مهدی خدّامیان آرانی

قم، تیر ۱۳۸۸

تو همواره با ما خواهی بود!

من مسافری بودم که از راه دوری برای دیدن امام خویش به مدینه آمده بودم.

حضور در این شهر را برای خود سعادت بزرگ می دانستم، چرا که می توانستم از دریای گهربار امام صادق(ع) بهره کافی

ببرم.

در مدّت اقامت خود در شهر مدینه تلاش می کردم در هر فرصت ممکن، در خانه آن حضرت حضور پیدا کنم و از رفتار و

گفتار ایشان برای خود و دوستانم توشه ای بگیرم. برای همین بیشترین وقت من در خانه آن حضرت سپری می شد.

یک روز که در خانه امام صادق(ع) بودم دیدم که پیرمردی که به سختی می توانست راه برود وارد خانه شد.

او با کمک عصای خویش، آرام آرام قدم برمی داشت، کمرش خمیده شده بود و ضعف و ناتوانی بر او غلبه

کرده بود.

از ظاهرش معلوم بود که از راه دوری آمده است. گویا روزهای طولانی در سفر بوده تا به مدینه رسیده است.

او خدمت امام عرض سلام کرد و امام با کمال مهربانی جواب سلامش را داد.

امام او را به نزد خود فرا خواند. او به نزد امام رفته، دست امام را بوسید و ناگهان شروع به گریه کرد.

آن چنان با صدای بلند گریه می کرد که همه ما منقلب شدیم!

همه در فکر فرو رفتیم که علت این گریه چیست؟

در اینجا امام رو به او کرد و فرمود: ای شیخ! چرا گریه می کنی؟

اینجا بود که پیرمرد پرده از راز درون خویش برداشت و گفت: سال های سال است که امید دارم حکومت شما برقرار گردد و روزگار آقایی و بزرگواری شما را ببینم. آرزو داشتم که بتوانم برای شما قدمی بردارم، اما اکنون پیر شده ام و پای من لب گور است، دیگر من چه کاری می توانم برای شما انجام دهم؟ آیا آن قدر زنده خواهم بود که عزت شما را با چشم ببینم؟

امام با شنیدن سخنان پیرمرد اشک از چشمانش جاری شد. راستش را بخواهی، هر کس در آن محفل بود اشکش جاری شد.

پیرمرد یک عمر آرزویی داشته است و اکنون دیگر از رسیدن به آرزوی خود ناامید شده است.

آن هم چه آرزویی! آرزوی فداکاری کردن و شمشیر زدن در رکاب امام زمان خویش.

ولی اکنون دیگر توان راه رفتن ندارد. او چه می توانست بکند، جز اینکه اشک بریزد و بر آرزوی از دست رفته خویش گریه کند.

همه منتظر بودیم ببینیم که امام صادق(ع) چه جوابی به او می دهد.

امام لحظه ای درنگ کرد و سپس فرمود: ای شیخ! اگر آرزویت

برآورده نشد، ناراحت نباش که تو در روز قیامت با ما خواهی بود.

این سخن امام، پیرمرد را آرام نمود. چه وعده ای از این بهتر که او در روز قیامت با اهل بیت (ع) باشد.

آیا می خواهی من و تو هم چنین آرزویی داشته باشیم؟!

بیا ما هم مثل آن پیرمرد آرزو کنیم تا برای امام زمان خویش جان فشانی کنیم و در لشکر آن حضرت برای نابودی بی عدالتی ها مبارزه کنیم!

بیا آرمان بلندی را برای خویش انتخاب کنیم!

آنگاه چه ضرری به ما می رسد، اگر ظهور آن حضرت را درک نکنیم؟ چرا که ما در روز قیامت با امام خویش خواهیم بود. ۱.

طاقة دوری یارم را ندارم!

نمی دانم تا به حال عاشق شده ای یا نه؟

اگر عاشق شده باشی، می دانی که در آن حال نمی توانی دوری یار خویش را تحمل کنی و تلاش می کنی هر طور هست به وصال دلبر برسی و آنگاه با نگاهی قلب خویش را آرام کنی.

حالا می خواهم تو را از عشق خود باخبر کنم.

من در شهر مدینه زندگی می کنم و مشغول کسب و کار حلال هستم تا بتوانم لقمه نانی برای زن و بچه ام تهیه کنم.

اما از شما چه پنهان، من محبت عجیبی به رسول خدا دارم و برای همین، گاهی از خود بی خود می شوم و دیگر دستم به کار نمی رود. آن گاه کار و کسب خویش را رها می کنم و به سوی مسجد پیامبر می روم و خدمت آن حضرت می رسم.

چون نگاهم به آن حضرت می خورد دلم آرام می گیرد. من هیچ گاه از دیدن او سیر نمی شوم.

من بعد از مدتی به محل کار خویش برمی گردم اما باز دلم تنگ می شود. دل من، هوای یار را می کند. نمی دانم چه کنم؟!
برمی خیزم و به سوی

اکنون در مدینه زندگی می کنم و فاصله من تا مسجد پیامبر زیاد نیست، با این حال، طاقت دوری پیامبر را ندارم، پس هنگامی که روز قیامت شود، چه خواهم کرد؟!

معلوم نیست که من در کجا باشم؟ شاید جایگاه من به خاطر گناهانم در دوزخ باشد و شاید هم خدا به من رحم کند و گناهانم را ببخشد و در بهشت جایم دهد!

اما من کجا و رسول خدا کجا! یارم در بالاترین مقام و جایگاه بهشتی منزل خواهد نمود، اگر دلم برای او تنگ شود و بخواهم او را بینم چه کنم؟

این غصه ای است که مدت ها است به دل دارم و امروز تصمیم دارم آن را به پیامبر بگویم.

به مسجد می روم، می بینم یاران آن حضرت گرداگرد ایشان حلقه زده اند.

من نیز از فرصت استفاده کرده، درد دل خود را با پیامبر مطرح می کنم: ای رسول خدا! روز قیامت هنگامی که شما در بالاترین جایگاه قرار بگیرید، من چگونه دوری شما را تحمل کنم؟

پیامبر با شنیدن سؤال من به فکر فرو می رود و جوابم را نمی دهد.

بعد از مدتی، جبرئیل آیه ای از قرآن را برای پیامبر می آورد: «هر کس اطاعت خدا و فرستاده او را بنماید، در روز قیامت در کنار پیامبران و شهدا و مومنان و صالحان خواهد بود.»^۲

اکنون، پیامبر مرا صدا می زند و این آیه را برایم می خواند و به من بشارت می دهد که در روز قیامت در کنارش خواهم بود.^۳

آنانی که بر منبرهای نور می نشینند!

من و جمعی دیگر از اهل مدینه در گوشه ای از مسجد نشسته، مشغول گفتگو بودیم.

در گوشه دیگر حضرت علی(ع) مشغول نماز و دعا بود و چنان سرگرم عبادت بود که متوجه حضور ما نبود.

این میان پیامبر وارد مسجد شد، ما از جای خود برخاستیم و به ایشان عرض ادب نمودیم.

خیلی دوست داشتم که پیامبر لحظاتی در کنار ما می نشست امّا آن حضرت به گوشه دیگر مسجد رفت، همان جایی که حضرت علی (ع) مشغول عبادت بود.

پیامبر در کنار حضرت علی (ع) نشست.

ما هم تصمیم گرفتیم که در کنار پیامبر باشیم برای همین از آن جا بلند شدیم و خود را به ایشان رساندیم.

در این میان پیامبر نگاهی به سمت راست خود نموده، سپس نگاهی به سمت چپ خود نمود و فرمودند: خداوند در طرف راست عرش و هم چنین در طرف چپ عرش، عده ای را بر منبرهایی از نور می نشاند و صورت آنان مانند ماه می درخشد.

سخن پیامبر به اینجا که رسید، ابوبکر از جای خود بلند شد و خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا! آیا من جز آنها هستم؟

پیامبر در جواب او فرمود: بنشین!

آن جایگاهی که پیامبر در موردش سخن می گوید، جایگاه بسیار بالایی است و هر کسی نمی تواند بر آن منبرهای نور قرار بگیرد.

بعد از آن عُمَر بن خطاب از جای برخاست و همان سؤال را تکرار کرد و پیامبر هم از او خواست که در جای خود بنشیند.

به راستی چه افرادی در کنار عرش خدا بر منبرهای نور قرار می گیرند؟

به نظر شما، آیا راهی هست که بتوانیم ما هم یکی از آنها باشیم؟

سکوت بر فضای مسجد غلبه کرده است، هر کسی در این فکر است که چه کسانی در عرش خدا چنین جایگاهی دارند؟

در این میان ابن مسعود از جای خود برخاست و خطاب به پیامبر فرمود: پدر و مادرم فدای شما باد، آیا می شود ویژگی آن

افراد را برای ما بگویید تا آنها را بشناسیم؟

پیامبر دست خود را به کتف علی(ع) زد و فرمود: کسانی که در عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار می گیرند، علی و شیعیان او هستند.

دوست من! اگر من و تو شیعه واقعی مولای خویش باشیم خداوند ما را بر آن منبرهای نورانی جای می دهد.۴

کسانی که صورت های نورانی دارند

پیامبر در جمع یاران خود نشسته بود و برای آنها سخن می گفت و همه از وجود پیامبر بهره می گرفتند.

نمی دانم چه شد که سخن از روز قیامت به میان آمد و پیامبر به این مناسبت فرمود: وقتی روز قیامت بر پا شود، افرادی را می بینی که صورت های آنها مانند ماه شب چهارده می درخشد و همه آرزو می کنند، کاش جای آنها بودند.

پیامبر این سخن خویش را سه بار تکرار کرد. همه می خواستیم بدانیم که این افراد چه کسانی می باشند.

در این هنگام شخصی سؤال کرد: آیا آنها همان شهیدانی می باشند که جان خود را در راه اسلام فدا کرده اند؟

پیامبر در جواب فرمود: آنها ثواب شهدا را دارند اما این طور نیست که در جبهه جنگ شهید شده باشند.

آیا آنها پیامبرانند؟ آیا آنها جانشینان پیامبران هستند؟

جواب منفی است. پس به راستی آنها چه کسانی هستند؟ آیا آنها از فرشتگان هستند؟

آنها از فرزندان آدم هستند و بر روی همین زمین زندگی کرده اند. آنها کسانی هستند که همه فرشتگان و شهدا آرزوی مقام ایشان را دارند.

ای رسول خدا! آیا می شود آنها را برای ما معرفی کنید؟

در این هنگام پیامبر نگاهی به اطراف خود می کند. به راستی او به دنبال چه کسی می گردد؟

او نگاهی به علی(ع) کرده و با دست به او را نشان می دهد و می فرماید: کسانی

که روز قیامت صورت هایشان چون ماه می درخشد و همه آرزوی مقام آنها را دارند، علی و شیعیان او هستند. ۵

عبادت‌تی که ادامه پیدا می کند!

من همراه با عده ای از یاران امام صادق(ع)، خدمت آن حضرت بودیم.

در این میان امام رو به من کرد و فرمود: شیعه ما چه زنده باشد و چه مرده، خدا را عبادت می کند.

من از شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم، وقتی مرگ به سراغ ما بیاید، دیگر چگونه می توانیم خدا را عبادت نماییم؟!

برای همین رو به امام کرده و گفتم: چگونه وقتی شیعه شما مرگش فرا رسید، عبادت خدا را می کند؟! مگر با مرگ، پرونده اعمال انسان بسته می شود؟ پس چگونه است که بعد از مرگ شیعه، هنوز او در حال عبادت است.

امام رو به من کرده و فرمودند:

وقتی لحظه مرگ شیعه ما فرا برسد و جان به جان آفرین تسلیم کند، دو فرشته ای که مأمور ثبت کردار و گفتار او بودند به سوی آسمان پرواز می کنند. آنها مأموریت خود را پایان یافته می یابند و خیال می کنند دیگر در روی زمین کاری ندارند.

هنگامی که آنها به آسمان می رسند، خطاب به خداوند عرضه می دارند: بار خدایا! ما را مأمور ثبت اعمال بنده خود کرده بودی، اکنون عمر او به سر آمد و مأموریت ما تمام شد. به ما اجازه بده تا در آسمان یا در زمین به عبادت تو پردازیم!

خداوند به آنان می گوید: ای فرشتگان من! در آسمان من کسانی که عبادت مرا می کنند، زیاد هستند و من به عبادت آنها نیاز ندارم و در زمین هم افراد زیادی عبادت مرا می کنند و من از همه این عبادت ها بی نیاز هستم.

اکنون به شما مأموریت تازه ای می دهم. از شما

می خواهم که به زمین برگردید و به کنار قبر بنده من بروید و در آن جا نماز بخوانید.

این دو فرشته خطاب به خداوند عرضه می دارند: بار خدایا! چگونه این بنده تو شایسته محبت تو شده است؟!

و خداوند در جواب آنها می فرماید: این به خاطر محبتی است که به خاندان پیامبر من داشته است.

و آن دو فرشته به کنار قبر آن بنده برمی گردند.

آنها تا روز قیامت مشغول نماز و عبادت می شوند و ثواب همه آنها برای آن مؤمن نوشته می شود. البته ثواب یک رکعت نماز آن فرشتگان به اندازه ثواب هزار رکعت نماز انسان ها می باشد.

سخن امام به پایان می رسد.

من با خود فکر می کنم که وقتی شیعه ای جان بدهد، عبادتش بیش از موقعی است که زنده است.

وقتی شیعه از دنیا برود آن دو فرشته برای او نماز می خوانند و هر رکعت نماز آنها با هزار رکعت نماز انسان برابری می کند! ۶

مگر شما علی را می شناسید؟

پیامبر در سفر معراج خود، وقتی به بیت المقدس می رسد و قرار می شود به سوی آسمان ها حرکت کند، خداوند برای او وسیله ای از نور آماده می کند و ایشان بر آن سوار می شود و به سوی آسمان حرکت می کند.

هنگامی که پیامبر به آسمان دوم می رسد و فرشتگان، آن نور را می بینند، به سجده رفته و می گویند: این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است.

و جبرئیل فریاد می زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

فرشتگان چون صدای جبرئیل را می شنوند، او را می شناسند و از او می پرسند: چه کسی همراه تو است؟

جبرئیل به آنان خبر می دهد که پیامبر آخر الزمان به آسمان آنها آمده است.

پس فرشتگان به سوی پیامبر می شتابند و عرض سلام و ادب می کنند و از او می خواهند تا سلام

آنها را به حضرت علی(ع) برساند.

پیامبر سول می کند: مگر شما علی را می شناسید؟

آنان جواب می دهند: چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند در مورد او از ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار به صورت شیعیان او نگاه می کنیم. ۷.

اکنون پیامبر به سوی آسمان سوّم حرکت می کند. چهل نور دیگر بر نور پیامبر اضافه می شود. ملائکه چون عظمت این نور را می بینند، همگی به سجده می روند و همان کلام فرشتگان آسمان اوّل و دوّم را تکرار می کنند که این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است!

جبرئیل فریاد می زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

فرشتگان می فهمند که حضرت محمد(ص) به آسمان آنها آمده است. پس همه به او خوش آمد می گویند: خوش آمدی ای محمّد! ای آخرین پیامبر خدا!

و جملگی براو سلام می کنند و از او در مورد حضرت علی(ع) سؤال می کنند.

پیامبر از آنان می پرسد: مگر شما علی را می شناسید؟

آنان در جواب می گویند: چگونه علی(ع) را نشناسیم در حالی که ما وقتی دور بیت المعمور^۱ طواف می کنیم، نام او و فرزندان و شیعیان او را می بینیم که بر آن خانه نوشته شده است. ۸.

حتماً می دانی که بیت المعمور، خانه خدا و کعبه فرشتگان است و در آسمان چهارم قرار دارد.

ای شیعیان! اکنون جا دارد که بر خود ببالید و افتخار کنید که به خاطر این محبتی به مولایتان دارید آن قدر مقام پیدا کرده اید که فرشتگان بر دور نام شما طواف می کنند.

چرا پیامبر گریه می کند؟

روز قیامت فرا رسیده است و همه انسان ها سر از خاک برداشته اند. کوه ها متلاشی شده اند و آسمان شکافته شده است.

چه غوغایی بر پا شده است!

همه جا را ترس و اضطراب فرا

گرفته است!

همه مردم در صحرای قیامت جمع شده اند و تشنگی بر همه غلبه کرده است. گرمای شدید به گونه ای است که نفس کشیدن بر همه سخت شده است.

نمی دانم چقدر زمان گذشته است، آن قدر می دانم که اگر به سال های دنیا حساب کنی به اندازه پنجاه سال می شود که همه مردم در صحرای قیامت جمع شده اند و همه در وحشت به سر می برند.

هر کسی با خود فکر می کند که سرانجام من چه خواهد شد؟

آیا خواهم توانست به سلامت از پل صراط عبور کنم؟

مردم دیگر خسته شده اند، پس خدا کی می خواهد حسابرسی را شروع کند؟

گوش کن، صدایی می آید!

این صدا از عرش خدا می آید، یکی از فرشتگان از طرف خداوند با صدای بلند فریاد می زند: پیامبر مهربانی ها؛ محمد کجاست؟

اینجا است که پیامبر ما جلو می رود و خود را به حوض کوثر می رساند.

بعد از آن، این صدا در همه صحرای محشر می پیچد: امیر المؤمنین، علی مرتضی (ع) کجاست؟

تو با چشم خود می بینی که مولایت از جای خود برخاسته، به سمت حوض کوثر می رود و در کنار رسول خدا قرار می گیرد.

اکنون خداوند تصمیم گرفته است بندگان خوبش را به دست پیامبر و حضرت علی (ع) از آب کوثر سیراب کند.

تشنگی بر همه غلبه کرده است، به خاطر همین همه به سمت حوض کوثر هجوم می برند!

اما همه نمی توانند از این آب بنوشند!

این آب گوارا مخصوص بندگان خوب خدا است و برای همین فرشتگانی مأمور هستند تا نگذارند گنهکاران به کنار این آب بیایند.

عده ای از شیعیان برای نوشیدن آب به سمت حوض کوثر می آیند اما فرشتگان آنها را بر می گردانند!

آنها شیعیانی هستند که در دنیا به گناه آلوده شده و فریب شیطان را خورده

بودند.

پیامبر این صحنه را نظاره می کند، او شیعیان را می شناسد و می بیند که چگونه در آتش تشنگی می سوزند اما نمی توانند خود را به کنار حوض کوثر برسانند.

اشک در چشمان دریای مهربانی حلقه می زند، پیامبر اشک می ریزد و می گوید: بار خدایا! شیعیان علی را می بینم که نمی توانند به کنار حوض کوثر بیایند.

آیا خداوند دوست دارد اشک چشمان بهترین دوست خود را ببیند؟

هرگز! خدا فرشته ای را می فرستد تا پیام او را به پیامبر برساند.

آن پیام چیست؟ پیام خدا این است: «ای محمد! من به خاطر تو اجازه می دهم تا شیعیان علی که در دنیا مرتکب گناه شده اند از آب کوثر بنوشند».

پیامبر خوشحال می شود، چرا که خداوند اجازه داده است. فرمان الهی صادر می شود که هر کس شیعه علی است می تواند از آب کوثر بنوشد!

شیعیان گروه گروه در حالی که اشک شوق به چشم دارند به سوی حوض کوثر می آیند و از دستان پیامبر و حضرت علی (ع) سیراب می شوند. ۹

در سه لحظه شاد خواهی بود!

یک روز پیامبر خطاب به حضرت علی (ع) فرمودند:

ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته باشد!

دوستان تو در سه جا شاداب خواهند بود: آن لحظه ای که عزرائیل برای گرفتن جانشان بیاید، آنها مرا زیارت خواهند کرد، وقتی پیکرشان در قبر گذاشته شود و نکیر و منکر برای سؤال و جواب بیایند، تو را خواهند یافت که به کمک آنها آمده ای، وقتی در روز قیامت از هر گروهی بخواهند همراه امام خود باشند، شیعیان تو در کنار تو جمع خواهند شد، زیرا تو امام آنها هستی.

ای علی! برادرانت را بشارت ده که خداوند از آنها راضی است.

تو و شیعیانت از ترس روز قیامت در امان هستید.

روز قیامت تو

در کنار حوض کوثر می ایستی و هر کس را بخواهی سیراب می کنی و دشمنان خویش را از آب دور می سازی!

ای علی! شیعیان تو از آفتاب روز قیامت در امان خواهند بود، چرا که خداوند برای آنها سایه ای قرار می دهد.

بهشت مشتاق تو و شیعیان تو می باشد و فرشتگان برای آمرزش گناهان آنها همواره دعا می کنند.

ای علی! پرونده اعمال شیعیان تو هر روز جمعه به دست من می رسد و به کردار نیک آنها دلشاد می شوم و برای گناهان آنها طلب بخشش می کنم.

شیعیان خود را بشارت بده که نام آنها در آسمان ها بیش از زمین برده می شود.

به شیعیان و دوستانت بگو از گناه و معصیت دوری کنند. ۱۰

سخن پیامبر به پایان رسید.

دوست من! اکنون که ما این سخن پیامبر را شنیدیم باید تصمیم بگیریم با کردار خوب، باعث خوشحالی پیامبر بشویم و از گناه دوری کنیم.

آیا تو را شاد کردم؟

نام من ابوبصیر است، من یکی از یاران نزدیک امام صادق (ع) بودم و آن حضرت به من علاقه زیادی داشت. ۱۱

من عمر خود را در راه دفاع از مکتب تشیع صرف نمودم و وقتی به روزگار پیری خود رسیدم، احساس کردم که به زودی مرگ به سراغ من خواهد آمد.

برای همین تصمیم گرفتم به حضور امام مهربان خویش برسم و برای آخرین بار او را ببینم.

بار سفر بستم و خود را به مدینه رساندم. چون حضور امام خود رسیدم و عرض سلام و ادب نمودم در گوشه ای نشستم. بعد از مدتی خدمت امام عرض کردم: من عمر خود را کرده ام و دیگر مرگ من نزدیک است اما نمی دانم که آخرت من چگونه خواهد بود؟ آیا اهل بهشت خواهم بود و با شما همنشین می شوم

یا اینکه به دوزخ خواهیم رفت؟

امام نگاهی به من کرد و فرمود: چه شده است که تو این چنین سخن می گویی؟ آیا نمی دانی که خداوند جوانان شما را احترام می گیرد و از پیران شما حیا می کند؟

گفتم: چگونه خدا از جوانان ما احترام می گیرد و از پیران ما حیا می کند؟

آن حضرت فرمود: جوانان شما را با بخشش گناهانشان احترام می کند و از پیران شما حیا می کند که حسابرسی کند.

گفتم: آیا این لطف خدا شامل حال همه مسلمانان می شود یا فقط برای شیعیان می باشد؟

ایشان فرمود: به خدا قسم این لطف خدا فقط مخصوص شیعیان ما می باشد. مردم به گروه های مختلفی تقسیم شدند و هر کس برای خود رهبر و امامی انتخاب کرده است. آیا به این شاد نیستید که شما از خاندان پیامبر خود پیروی کرده اید. شما کسانی را به عنوان رهبر انتخاب کرده اید که خدا آنها را انتخاب نموده است. شاد باشید که خدا به شما نظر مهربانی دارد. در روز قیامت، هر کسی آن چه را که شما از محبت ما در سینه هایتان دارید، نداشته باشد هیچ کار خوب او قبول نمی شود. آیا تو را شاد نساختم؟

گفتم: فدایت شوم، باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: آیا در قرآن این آیه را خوانده ای که خداوند می فرماید: (فرشتگانی که در عرش، ستایش خداوند را می کنند و برای اهل ایمان استغفار می نمایند)، به خدا قسم آن فرشتگان برای بخشش گناهان شیعیان ما دعا می کنند و از خداوند می خواهند تا گناه دوستان مرا ببخشد! آیا دلت شاد شد؟

گفتم: فدایت شوم، باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: خداوند در قرآن می فرماید: (ای کسانی که بر خویش ستم کرده اید از رحمت خدا ناامید

نشوید که خدا جمیع گناهان شما را می بخشد)، به خدا قسم، منظور خدا در این آیه فقط شیعیان ما می باشند که خداوند گناهان آنها را می بخشد! آیا دلت شاد نشد؟

گفتم: باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: هر آیه ای که در قرآن در مورد بهشتیان نازل شده است در واقع در مورد ما و شیعیان ما می باشد. آیا شاد نشدی؟

گفتم: آری، دیگر آرام شدم و از مرگ هراسی به دل ندارم.

این چنین بود که با یک دنیا امید به سفری زیبا و دلنشین از حضور امام خویش مرخص شدم و می دانستم که بعد از مرگ روزگار خوشی در انتظار من است. ۱۲

ستارگانی که در زمین منزل می کنند!

آیا تا به حال به تماشای آسمان نشسته ای؟

آسمانی صاف و بدون دود را می گویم. به راستی که زندگی در شهرها چه چیزهایی را از ما گرفته است!

زمین را که نگاه می کنی سیاهی آسفالت را می بینی و آسمان را که نظر می کنی سیاهی دود!

آن آسمان پر از ستاره که دل ها را می ربود کجا رفت؟

به هر حال اگر یک شب به مسافرت رفتی و در جاده ای بیرون از شهر رانندگی کردی در جای مناسبی توقف کن و از ماشین پیاده شو و آن همه عظمت را در دل آسمان ببین!

چقدر این آسمان قشنگ است و چقدر ستارگان نورافشانی می کنند!

این جمله همان کلامی است که یک شب بر زبان یکی از یاران امام صادق(ع) جاری شد.

چه ستارگان درخشنده ای!

آن شب، شبی صاف بود و هیچ ابری در آسمان مدینه نبود!

یاران گرد شمع وجود امام خویش حلقه زده بودند و یکی از بهترین شب های عمر خویش را سپری می کردند.

وصال امام، نعمت بزرگی بود که آنها نمی توانستند شکر آن را به جا

آورند.

ستارگان زیبا، همگی این محفل نور را نگاه می کردند.

ای پسر رسول خدا! این ستارگان چقدر زیبا هستند!

این سخن یکی از یاران امام بود.

اینجا بود که آن حضرت رو به او نمود و فرمود: شما از زیبایی ستارگان لذت می برید. آیا می دانید فرشتگانی که در آسمان هستند از چه چیزی لذت می برند؟

منظور امام از این فرشتگان، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل می باشد که چهار فرشته بزرگ خداوند هستند و مقام آنها از همه فرشتگان بالاتر است.

امام در ادامه سخن خود فرمود: «آنها وقتی به زمین نگاه می کنند در زمین، نورهای زیبایی می بینند. آن نورها از نور این ستارگانی که شما می بینید زیباتر هستند. آیا می دانید نورهای زمین (که بهترین فرشتگان را مجذوب خود می کند)، همان شیعیان ما هستند؟ شیعیان ما آن چنان نورافشانی می کنند که فرشتگان به یکدیگر می گویند: «چقدر نور شیعیان زیبا است، این همان نور ایمان است که خداوند در قلب دوستان و شیعیان ما قرار داده است تا در تاریکی های زمین نورافشانی کنند». ۱۳.

آری، هر چقدر زمین بیشتر در تاریکی بی ایمانی و کفر فرو رود، نور دوستان اهل بیت (ع) بیشتر جلوه نمایی می کند و خداوند به برکت وجود ایشان مردم را هدایت می کند.

از ترس روز قیامت در امان هستیم

نام من اصْبَغُ بنُ ثَبَاتَه است و یکی از یاران نزدیک حضرت علی (ع) می باشم.

یک روز قرآن می خواندم به این آیه رسیدم، آنجا که خدا می فرماید: «وَهُمْ مِّنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ» و آنها از ترس روز قیامت در امان هستند». ۱۴.

با خود گفتم: آنها چه کسانی هستند که خداوند در موردشان این گونه سخن می گوید.

هر چه فکر کردم نتوانستم جوابی برای این سؤال خودم بیابم.

با خود گفتم: خوب است نزد مولایم حضرت علی (ع)

بروم و از ایشان بخواهم تا این مطلب را برایم توضیح دهند.

به سوی مسجد کوفه حرکت کردم، چرا که می دانستم مولایم زودتر از اذان در مسجد حاضر می شود.

خدمت ایشان رسیدم و سؤال خویش را مطرح کردم.

آن حضرت نگاهی به من کرده، فرمودند: ای اصبع! چه سؤال خوبی نمودی، به راستی کسی تا به حال تفسیر این آیه را از من پرسیده است.

من خیلی تعجب کردم، چرا که هزاران نفر در شهر کوفه قرآن را بارها و بارها خوانده اند ولی چطور شده است برای هیچ کدام، این سؤال مطرح نشده است که چه کسانی، روز قیامت از ترس در امان هستند؟!

به یاد آوردم که آنها قرآن را برای ثواب می خوانند نه برای فهمیدن!

قرآن کتابی است که باید آن را فهمید نه آنکه آن را فقط برای ثواب تلاوت کرد.

آری، بی جهت نیست که گفته اند قرآن خواندنی که همراه با فهم نباشد خیری نیست. ۱۵

به هر حال مولایم از این که سؤال خوبی را از او پرسیده ام خیلی خوشحال شد و برایم شروع به سخن گفتن کرد.

ای اصبع!

وقتی این آیه نازل شد، من همین سؤال تو را از پیامبر نمودم: ای رسول خدا! چه افرادی روز قیامت از وحشت در امان هستند؟

پیامبر در جواب فرمود: ای علی! این سؤالی است که من از جبرئیل کرده ام و پاسخ آن را از او شنیده ام.

حتما تو هم مانند من می گویی که عجب حکایتی شد، مثل این که این سؤال خیلی مهم است که پیامبر پاسخ آن را از جبرئیل خواسته است! به راستی جواب جبرئیل چه بوده است؟

تو می دانی که جبرئیل هیچ گاه از پیش خود سخن نمی گوید، او هر چه

می گوید از طرف خدا است!

پیامبر فرمود که جبرئیل به من این چنین گفت: ای محمد! وقتی روز قیامت بر پا شود، خداوند شیعیان علی را همراه با تو و خاندان تو محشور می کند. آن هنگام است که خداوند آنها را به خاطر محبتی که نسبت به تو و برادرت علی دارند از ترس روز قیامت ایمن می سازد.

آنگاه پیامبر رو به من کرد و فرمود: ای علی! به خدا قسم شیعیان تو در روز قیامت شاد و خرم خواهند بود. ۱۶.

اکنون دیگر من معنای این آیه را می دانم و فهمیدم که اگر شیعه واقعی مولایم باشم روزی که همه مردم در اضطراب باشند من غرق شادی خواهم بود، چرا که من همراه با پیامبر مهربان و مولای مهربانی چون حضرت علی (ع) محشور خواهم شد.

آیا کسی که در کنار مولایش باشد اضطراب دارد؟

مگر هر جوانمردی، درس جوانمردی را از مولای من نگرفته است؟

آیا می دانی که مردانگی و وفا هم شاگرد مولای من است؟

آیا با وجود چنین مولایی، عیب نیست که من بترسم؟!

آن روز من در کنار مولایم هستم، برای چه نگران باشم، وقتی چشمم به چهره مولای مهربانم بیفتد، آن چنان محو جمالش می شوم که هیچ غمی به دل من نخواهد ماند.

آن روز، دلربای او برای من کافی است.

آیا تو را بشارت بدهم

اسم من جابر بن عبدالله است و اهل مدینه ام! حتماً نام مرا شنیده ای. من یکی از یاران پیامبر هستم و بعد از حادثه عاشورا، در روز «اربعین» به کربلا آمدم و قبر امام حسین (ع) را زیارت کردم.

یک روز پیامبر به من فرمود: «آن قدر عمر می کنی که امام باقر را می بینی. پس سلام مرا به او برسان!».

خداوند نیز آن

قدر عمر به من داد که این مأموریت را انجام دادم.

در عمر طولانی خود خاطره های زیادی دارم که برای شما خیلی جالب می باشد. اکنون می خواهم یکی از آن خاطره ها را برایت بگویم تا عشق و علاقه ات به مولا علی (ع) زیادتیر شود. هر وقت این خاطره را به یاد می آورم، خدا را شکر می کنم که این گونه قلب مرا با عشق مولایم آشنا کرد.

یک روز با جمعی از دوستان در کنار پیامبر نشستیم و با آن حضرت مشغول گفتگو بودیم.

من متوجه شدم که پیامبر در مسجد را نگاه می کند و لبخند می زند. با خود گفتم چرا پیامبر به آن طرف نگاه می کند. چرا این قدر پیامبر خوشحال شده است؟

خوب نگاه کردم، دیدم این حضرت علی (ع) است که دارد به طرف پیامبر می آید.

حضرت علی (ع) آمد و خدمت پیامبر، عرض سلام و ادب نمود و کنار پیامبر نشست.

بعد از مدتی پیامبر به سکوت فرو رفتند، گویا وحی بر او نازل می شد. ناگهان پیامبر رو به حضرت علی (ع) کرد و در حالی که صورتشان از خوشحالی مانند گل می درخشید فرمودند: علی جان! آیا می خواهی مژده ای به تو بدهم؟

حضرت علی (ع) عرض کرد: آری.

پیامبر فرمود: اکنون جبرئیل در کنار من ایستاده و پیام مهمی را از طرف خدا برایم آورده است.

با شنیدن این جمله دوست داشتیم بدانیم که خداوند در این لحظه چه پیامی برای پیامبر فرستاده است.

آن پیام آسمانی این چنین بود:

خدا به شیعیان علی هفت امتاز می دهد:

۱. جان دادن آنها آسان خواهد بود.

۲. در تنهایی و وحشت ها، انیس و همدمی خواهند داشت.

۳. در تاریکی قبر و روز قیامت نوری با آنها خواهد

بود.

۴. از ترس روز قیامت در امان خواهند بود.

۵. در هنگام حسابرسی نصیب زیادی از رحمت خدا خواهند داشت.

۶. از پل صراط به سلامت عبور خواهند نمود.

۷. قبل از همه مردم وارد بهشت خواهند شد. ۱۷.

ما اولین افرادی بودیم که این پیام آسمانی را می شنیدیم و خیلی خوشحال بودیم. همه تصمیم گرفتیم تا این پیام را به همه مردم برسانیم تا آنها هم از این ماجرا با خبر شده و به حضرت علی ۷ علاقمند شوند.

خاطره ای از طواف!

تیرماه سال ۱۳۸۳ بود و من برای اولین بار به زیارت خانه خدا رفته بودم و سعی می کردم از این سفر معنوی کمال استفاده را بنمایم.

راستش را بخواهید در موقع ظهر که هوا خیلی گرم بود برای طواف می رفتم چون آن موقع به علت آفتاب سوزان گرد خانه خدا مقداری خلوت می شد و من می توانستم با حضور قلب بیشتری گرد آن خانه مقدس طواف کنم.

هنگام طواف حال خوشی داشتم، گویا در دنیای دیگری بودم، تمام توجه من به صاحب خانه و خانه زیبایش بود.

قسمتی از دعاهای امام سجّاد(ع) را زیر لب زمزمه می کردم: «بار خدایا! اگر می دانستم که عذاب کردن برای تو فایده ای دارد از تو می خواستم تا به من صبری عنایت کنی تا عذاب تو را تحمل کنم! اما می دانم معصیت و گناهم به تو هیچ ضرری نرساند، پس از تو می خواهم آن چه راکه به تو ضرر نزند، ببخشایی.» ۱۸.

از شما چه پنهان، اشک از چشمانم جاری شده بود و حال خوشی داشتم.

در آن لحظه من با خدای خویش خلوت کرده بودم و اصلاً کاری به شیعه و سنی نداشتم، ناگهان

متوجه شدم که یک نفر در کنارم مداوم می گوید: «اللَّهُمَّ الْعَن هَذَا الْبَاكِي، خدایا! این گریه کننده را لعنت کن!».

آن قدر این جمله را در کنارم تکرار کرد که حضور قلب مرا گرفت.

من یک لحظه با خود گفتم: منظور او کیست؟ خوب که دقت کردم، فهمیدم که منظور او، خود من هستم!

خیلی تعجب کردم، آخر مگر من چه کرده بودم که باید در کنار خانه خدا این طور مورد لعن قرار گیرم.

نگاهی به آن مرد انداختم و فهمیدم آنچه را که باید بفهمم. او یکی از برادران مسلمان بود که داشت حق برادری را ادا می کرد.

او هم چنان با غضب و خشم به من نگاه می کرد، با خود گفتم: خوب است با او سخن بگویم و بپرسم مگر من چه کرده ام که این چنین رفتار می کنی.

به زودی فهمیدم که او فقط به خاطر شیعه بودنم مرا لعن می کند و جالب این که به این کار خود افتخار هم می کرد.

سخن ما به درازا کشید و در پایان او گفت: شیعیان همه مستحق لعن و نفرین هستند و من با لعن کردن آنها به خدای متعال تقرب می جویم.

آنگاه به سرعت از من دور شد.

آن روز دل من خیلی شکست، مگر شیعه چه جرمی انجام داده که باید این چنین در کنار خانه خدا مورد لعن واقع شود؟!

مگر غیر این است که ما محبت و عشق مولایمان علی (ع) به سینه داریم؟!

آیا جرم ما این است که دنباله رو دوازده امام هستیم!

از شما چه پنهان، حالم خیلی گرفته شد.

رفتم و در گوشه ای از مسجد الحرام نشستم و به فکر فرو رفتم.

مدتی گذشت تا این که یک دفعه به یاد سخنی از

امام صادق(ع) افتادم.

این سخن مثل آبی بود که بر آتش ریخته شود و مرا نیز آرام کرد. برخاستم و بقیه طواف خود را تمام کردم.

جالب این که به دنبال آن مرد می گشتم تا از او تشکر کنم. حق دارید تعجب کنید!

آیا شما می خواهید بدانید کدام حدیث در آن لحظه باعث شد تا من انرژی خود را بازیابم و این چنین مرا متحول کرد؟

سخن امام صادق(ع) این است: «در پرونده اعمال یکی از شیعیان ما، هیچ عمل خوب ثبت نشده است، ولی خداوند، پرونده او را پر از خیر و خوبی می کند. آیا علت آن را می خواهید بدانید؟ وقتی او از کنار دشمنان ما عبور می کند، دشمنان ما، او را - به خاطر محبت ما - لعن کرده و دشنام می دهند و خدا هم در آن لحظه رحمت خود را بر آن شیعه ما نازل می کند.» ۱۹.

آیا من نباید ممنون آن مردی باشم که با این کار خود باعث شد تا آن همه رحمت خدا به سوی من جذب شود؟!

اگر او با من دشمنی کرد، به خاطر آن بود که من شیعه بودم، او بغض مولایم را به سینه داشت و چون دستش فعلاً به من می رسید، کینه خود را بر سرم خالی کرد.

به شوهرت علی بگو بیاید!

بیماری پیامبر شدت گرفته است و همه نگران حال او می باشند.

حضرت فاطمه(س) همواره در کنار بستر پدر است. گویی تمام غم های دنیا، مهمان دل او هستند.

حال پیامبر لحظه به لحظه بدتر می شود و مسلمانان باید خود را برای غروب آن خورشید مهربانی، آماده نمایند.

پیامبر گاه از هوش می رود و گاه به هوش می آید.

در این لحظات تنها فاطمه(س) است که آرام آرام کنار بستر

پدر اشک می ریزد.

این بار که پیامبر به هوش آمد، دخترش را کنار بستر خود دید، ولی فهمید که برادرش علی آنجا نیست.

گویا پیامبر دلتنگ برادر خود شده است!

برای همین صدا زد: دخترم! شوهرت علی را خبر کن تا بیاید.

حضرت فاطمه (س) فوراً از امام حسن (ع) خواست تا برود و پدر را خبر کند.

امام حسن (ع) به سرعت به نزد پدر آمد و گفت: بابا! رسول خدا، شما را می طلبد.

حضرت علی (ع) با عجله خود را به کنار بستر پیامبر رساند.

پیامبر فرمود: علی جان! نزدیک بیا! حضرت علی (ع) نزدیک پیامبر رفت.

پیامبر فرمود: علی جان سرت را پایین بیاور می خواهم سخنی با تو بگویم. حتما سخن مهمی است که پیامبر می خواهد به

حضرت علی (ع) بگوید. سخنانی بین رسول خدا و حضرت علی (ع) رد و بدل می شود.

من خیلی دلم می خواهد بدانم این سخنان چیست و پیامبر در این لحظات آخر چه مطلبی را به حضرت علی (ع) می گوید.

مثل این که پیامبر مژده ای به حضرت علی (ع) داد که او این قدر خوشحال شده است.

سخن پیامبر تمام می شود و لبخند بر چهره مولایت می نشیند.

آیا اجازه می دهی من نزدیک بروم و از حضرت علی (ع) سؤال کنم که پیامبر به او چه فرمود؟

ای مولای مهربان، من نویسنده ای هستم که زیبایی های شما را برای شیعیان می نویسم، آیا می شود به من بگوید که پیامبر

در این لحظات حساس به شما چه فرمود که این قدر شاد شدید؟!

پیامبر به من فرمود: «آیا این آیه قرآن را خوانده ای که خداوند می فرماید: کسانی که به خدا ایمان آوردند و کارهای نیک

انجام داده اند، بهترین مردمان هستند». ۲۰

من گفتم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر فرمود: «منظور خداوند از بهترین مردمان، تو و شیعیان

تو می باشی که در روز قیامت در حالی که صورت های شما از نور می درخشد محشور می شوید و از آب حوض کوثر سیراب می شوید».

پیامبر فرمود: «ای علی! آیا این آیه قرآن را خوانده ای که خداوند می فرماید: کسانی که کافر شدند در آتش جهنم قرار خواهند گرفت و آنان بدترین مردمان هستند». ۲۱.

من گفتم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر فرمود: «منظور خدا از بدترین مردمان که در آتش خواهند سوخت، دشمنان تو می باشند که در روز قیامت با چهره های سیاه در حالی که تشنه هستند به آتش عذاب گرفتار خواهند شد». ۲۲.

دوست من!

بیا از خداوند بخواهیم که ما را شیعه واقعی مولایمان قرار دهد، به راستی که آنان در روز قیامت، هیچ اندوه و ترسی نخواهند داشت و آن روز برای آنها، روز سرور و شادمانی خواهد بود.

سه قصر عجیب و غریب در بهشت!

شما اسم دخترت را چه گذاشته ای؟

رومینا، مهسا، مهیا. می خواستی اسم دخترت قدیمی نباشد. اما فکر نکردی که برای دخترت اسمی آسمانی انتخاب کنی. نام «فاطمه» نامی آسمانی و الهی است.

امامان ما همواره دستور داده اند تا نام آنها را بر روی کودکان خود بگذاریم. ۲۳.

وقتی تاریخ را مطالعه می کنی، می بینی که خود آنها نیز نام یکی از دخترانشان را فاطمه گذاشته اند.

امروز می خواهیم شما را با شش فاطمه آشنا کنیم. فاطمه دختر امام رضا(ع)، فاطمه دختر امام کاظم(ع)، فاطمه دختر امام صادق(ع)، فاطمه دختر امام باقر(ع)، فاطمه دختر امام سجاد(ع)، فاطمه دختر امام حسین(ع)!

این شش فاطمه، حدیثی را نسل در نسل برای من و تو نقل کرده اند.

این حدیث را فاطمه از فاطمه از فاطمه از فاطمه از فاطمه شنیده است.

آخرین فاطمه، دختر امام حسین(ع) است که این حدیث را از عمّه

خود امّ کلثوم شنیده است.

امّ کلثوم دختر فاطمه زهرا(س) این حدیث را از مادر بزرگوار خویش شنیده است.

آری، روزی حضرت فاطمه(س) در حضور پدرش، رسول خدا نشسته بود که سخن از سفر آسمانی (معراج) به میان می آید.

به راستی پدر در شب معراج در آسمان ها چه دیدید و چه شنیدید؟

پیامبر برای دخترش شروع به سخن می کند:

شب معراج از هفت آسمان و عرش گذر کردم و به بهشت رسیدم!

در بهشت قصری با شکوه دیدم که تمامش از دُرهای سفید ساخته شده بود.

پرده ای جلو در این قصر آویخته شده بود. جمله ای که روی پرده نوشته بود توجه مرا به سوی خود جلب کرد: «خوشا به حال شیعه علی! چه کسی در مقام و منزلت مانند شیعه علی است».

من داخل این قصر شدم و به قصر دیگر رسیدم که از عقیق سرخ بود. درب این قصر از سنگ های قیمتی سبز رنگ بود و بر درب آن پرده ای آویخته شده بود.

چون آن پرده را کنار زدم دیدم بر روی آن در چنین نوشته شده است: «شیعه علی را به پاک بودن توّلدش بشارت بدهید».

قصری دیگر رسیدم که از زمرد سبز بود که مثل و مانند نداشت و درب آن با یاقوت بهشتی زینت شده بود، پرده ای بر در آن آویزان بود و بر روی آن نوشته شده بود: «شیعه علی سعادت مند هستند».

اینجا بود که به جبرئیل رو کردم و سؤال کردم: «این قصرهای زیبا از آن چه کسی می باشند؟».

جبرئیل در پاسخ چنین گفت: «ای محمّد! این قصرها برای علی است. و در روز قیامت، همه مردم برهنه محشور می شوند مگر شیعیان علی».

سخن پیامبر به پایان می رسد.

دوست من! این کرامتی

است که خداوند به شیعیان علی(ع) داده است. آری، روز قیامت روزی است که همه مردم در ذلت خواهند بود مگر شیعیان واقعی حضرت علی(ع)! ۲۴

من برای شیعه تو دعا کردم!

یک روز پیامبر اسلام حضرت علی(ع) را صدا زد و فرمود: ای علی! خدا، روح امت مرا تا روز قیامت به من نشان داد و من کوچک و بزرگ آنها را دیدم. آن لحظه ای که روح امت خویش را مشاهده می کردم، شیعیان تو را شناختم و برای آنها دعا کردم و برای آنها طلب رحمت کردم».

اینجا بود که لبخند شادی بر صورت حضرت علی(ع) نقش بست. او از این که پیامبر این قدر با شیعه او مهربان است خیلی خوشحال شد.

دوست من! تو باید خدا را بسیار شکر کنی که عشق و محبت مولا علی(ع) را در قلبت قرار داده است.

خدا را شاکر باش و از او بخواه که همواره شیعه واقعی آن حضرت باشی.

باور کن آن روز که پیامبر روح تو را دید تو را شناخت و دانست که شیعه حضرت علی(ع) خواهی بود، از این رو برای تو دعا کرد!

نمی دانم تاکنون اثر آن دعای پیامبر مهربانی را در وجود خودت احساس کرده ای؟!

نمی دانم تاکنون به مدینه رفته ای یا نه؟

به هر حال امیدوارم خدا به زودی این سفر را نصیب کند.

وقتی که وارد حرم رسول خدا شدی و رو به روی ضریح قرار گرفتی چنین بگو: ای رسول خدا! آن روز که من در گل بودم، تو برای من دعا کردی و استغفار نمودی. اکنون که تو را شناختم و به دیدارت آمدم بار دیگر برایم دعا کن و به من مهربانی کن که من عشق حضرت علی(ع) را در سینه

دارم.

دوست من! اکنون ادامه سخن رسول خدا خطاب به حضرت علی(ع) را برای نقل می کنم: «ای علی! وقتی روز قیامت فرا برسد، تو و شیعیانت از قبر بیرون می آید در حالی که چهره های شما مانند ماه شب چهارده می درخشد.

غم و غصه ها از دل شما برداشته شده و سختی ها از شما دور است. همه مردم همه در ترس و اضطراب هستند اما شما در امن و امان هستید». ۲۵.

پیامبر می داند که روز قیامت، روز اضطراب بزرگی است، آتش جهنم زبانه می کشد و ستمکاران را می ترساند.

در آن روز هیچ نعمتی مانند امتی نیست و برای همین خداوند آن را به شیعیان علی ۷ عنایت می کند.

کاری که همه فرشتگان انجام می دهند!

آیا از تعداد فرشتگان الهی خبر دارید؟ آیا می دانید تعداد آنها بی شمار است؟

نقل شده است که هر قطره باران و برفی که بر روی زمین می بارد همراه آن فرشته ای است که باید آن را به جایی که بیارد برساند. ۲۶.

حالا اگر بتوانی قطرات باران را حساب کنی، خواهی توانست تعداد فرشتگانی که فقط مأمور باران هستند بشماری.

تازه هیچ کس نمی داند که در هفت آسمان و عرش خدا چقدر فرشته مشغول عبادت هستند.

جالب است که یکی از اصحاب امام صادق(ع) از آن حضرت در مورد تعداد فرشتگان سؤال کرد.

آن حضرت در جواب فرمود: «تعداد فرشتگان آسمان ها زیادتر از تعداد ریگ های زمین است! در هر جای آسمان ها که قدم بنهی، فرشته ای مشغول عبادت خداوند می باشد».

دوست من! فکر می کنم که خیلی به جا است اگر بگویم که تعداد فرشتگان بی شمار است و فقط خداوند تعداد آنها را می داند.

اما به راستی فرشتگان در آسمان ها و زمین چه می کنند؟ در جواب باید گفت هر کدام از آنها مأموریت خاصی

دارند، برای مثال با هر انسانی دو فرشته هستند که اعمال خوب و بد او را ثبت می کنند.

بعضی از آنها مأمور رساندن روزی بندگان خدا هستند و هر کدام از فرشتگان، مأموریت ویژه ای دارند که آن را بدون کم و زیاد انجام می دهند.

پس هر یک از فرشته ها کار خاصی را انجام می دهند اما سؤالی که از شما دارم این است، کدام کار است که همه فرشتگان آن را انجام می دهند؟

آیا مایل هستی جواب را از زبان امام صادق(ع) بشنوی؟

آن حضرت فرمودند: «همه فرشتگان هر روز با محبت به ما به خدا تقرب می جویند و برای دوستانمان دعا می کنند و از خدا می خواهند تا گناهان آنها را ببخشاید و از دشمنان ما بیزاری می جویند!» ۲۷.

آیا حالا-دیگر باور کرده ای، این عشقی که در سینه داری آسمانی ترین عشق است و به خاطر این عشق هر روز فرشتگان زیادی برای تو دعا می کنند؟!

به پای منبر خورشید برویم!

آیا تا به حال پای سخنرانی پیامبر بوده ای؟ آیا دوست داری آن چه را رسول خدا در یکی از سخنرانی های خود بیان می کند، بشنوی؟

پس بیا با هم به مدینه برویم، به مسجد پیامبر!

جمعیت، داخل مسجد موج می زند و تعداد زیادی پای منبر رسول خدا نشسته اند. من و تو هم باید در میان این جمعیت انبوه، جایی برای نشستن پیدا کنیم. سکوت همه جا را فرا گرفته است.

همه آماده اند تا سخنان پیامبر را بشنوند. اگر اجازه بدهی، من هم قلم و کاغذم را بردارم و این سخنرانی پیامبر را برای آیندگان ثبت کنم.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایش مخصوص خداوند متعال است، خداوندی که مثل و مانند ندارد.

خوشا به حال کسی که علی را دوست بدارد

و وای به حال کسی که او را دشمن بدارد.

ای علی! من شهر علم هستم و تو دروازه آن، هر کس که بخواهد وارد شهر علم شود باید از دروازه آن وارد شود.

ای علی! دوستان تو در بهشت فردوس منزل خواهند نمود. هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

به شیعیان خود بشارت بده که خداوند از آنها راضی است چون به امامت تو راضی شدند!

تو و شیعیانت کنار حوض کوثر خواهید بود و از آن سیراب خواهید شد و در آن روز در کمال آرامش خواهید بود در حالی که همه مردم در ترس و اضطراب خواهند بود!

فرشتگان مشتاق تو و شیعیان تو هستند و برای شما دعا می کنند و مشتاق دیدار شما هستند!

پرونده اعمال شیعیان تو هر هفته به من عرضه می شود و من به اعمال خوب آنها شاد می شوم و چون در پرونده آنها گناهی ببینم برای آنها استغفار می کنم.

از تو می خواهم، سلام مرا به شیعیانت برسانی، آنها که مرا دیده اند و آنها که مرا نمی بینند.

به آنها بگو که همه برادران من هستند و من مشتاق دیدار آنها هستم.

به شیعیان خبر بده که خداوند به آنها افتخار می کند و هر روز جمعه به ایشان نظر رحمت خاصی می نماید و به فرشتگان دستور می دهد تا برای آنها استغفار کنند.

از شیعیانت بخواه که از گناه و معصیت دوری کنند و گرد نافرمانی خدا نگردند.

در اینجا سخن پیامبر به پایان می رسد.

به راستی که این سخنرانی رسول خدا یکی از خاطره انگیزترین سخنرانی های آن حضرت می باشد و ما باید خیلی خدا را شکر کنیم

که توفیق پیدا کردیم و این سخنان زیبا را شنیدیم.

آری، پیامبر برای مردم حجت را تمام کرد و بسیاری از فضایل حضرت علی(ع) را بیان کرد.

دیگر هیچ کس نمی تواند بگوید که من از فضایل حضرت علی(ع) خبر نداشتم. ۲۸.

شیعیان ما در کجا خواهند بود؟

حسد ریشه بسیاری از گناهان بزرگ است، اگر بخواهیم از دید تاریخ نگاه کنیم، می بینیم که شیطان هم به خاطر حسد به آدم سجده نکرد.

او هزاران سال خدا را عبادت نمود و در آسمان ها چقدر نماز خوانده بود!

او نمی توانست ببیند که حضرت آدم(ع) خلق شود و بدون آن که عبادت های زیادی انجام دهد به یک باره آن قدر مقام پیدا کند که باید همه فرشتگان و حتی خود او بر آدم سجده کنند.

حسد بود که او را وادار کرد از دستور خدا سر باز زند و برای همیشه مورد لعن و نفرین خداوند قرار گیرد.

شما می دانید که پیامبر همواره فضایل حضرت علی(ع) را برای مردم بیان می کردند و به آنها گوشزد می کردند که اگر خواهان سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت هستید دل در گرو مهر حضرت علی(ع) بندید و دنباله رو ایشان باشید.

ولی ما می بینیم که عده ای از مردم به این توصیه پیامبر گوش فرا ندادند و حاضر نشدند در مسیر صحیح حرکت نمایند.

آنها ولایت حضرت علی(ع) را قبول نکردند و برای همین بود که در میان مسلمانان اختلاف ایجاد نمودند.

آری، آنها نمی توانستند ببینند، حضرت علی(ع) که همه خوبی ها را در خود جمع کرده است به مقام امامت بعد از رسول خدا هم می رسد.

تاریخ نشان می دهد، در زمان رسول خدا، حسودانی بودند که مولای ما را با زخم زبان اذیت و آزار می کردند.

آنها به حضرت علی(ع)

می گفتند: اگر پیامبر در مورد تو این قدر مهربانی می کند برای این است که تو داماد او هستی! کاش ما هم داماد پیامبر بودیم.

این سخنان، دل مولای ما را به درد می آورد ولی صبر می کرد. نمی دانم که امروز حسودان چه سخنی به حضرت علی(ع) گفتند که صبر او تمام شد و برای همین به نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من از دست حسودان به شما شکایت می کنم.

پیامبر نگاهی به حضرت علی(ع) کرد و فرمود: علی جان! فردای قیامت، اولین افرادی که وارد بهشت می شوند من و تو و فرزندان تو خواهیم بود و دوستان تو نیز همراه ما وارد بهشت خواهند شد. ۲۹

آری، پیامبر در واقع می خواست این نکته را برای حضرت علی(ع) بیان کند که بگذار حسودان هر چه می خواهند، بگویند. خداوند به تو و شیعیان تو این لطف را کرده است که بهشت را مخصوص شما آفریده است.

اینجا بود که دل حضرت علی(ع) آرام شد، زیرا چشم حسودان، آن روز کور خواهد شد که ببینند، دوستان و شیعیان او نیز با چه احترامی وارد بهشت می شوند.

نکته های دوازده گانه

۱. روز قیامت که همه جا آفتاب سوزان باشد شیعیان واقعی در سایه عرش خدا قرار خواهند داشت و از آفتاب سوزان در امان خواهند بود. ۳۰

۲. امام صادق(ع) در سخنی فرمودند: «شیعیان ما جزیی از وجود ما هستند و برای همین در شادی ما شاد و در غم ما غمناک می شوند، هر کس بخواهد به ما نیکی کند به شیعیان ما نیکی کند، چرا که نیکی کردن به شیعه ما به خود ما می رسد». ۳۱

۳. هر کس محبت حضرت علی(ع) به دل داشته

باشد، خداوند عبادت های او را قبول می کند و دعای او را مستجاب می نماید و هر کس دشمنی او به دل داشته باشد، روز قیامت محشور می شود در حالی که از رحمت خدا ناامید است. ۳۲

۴. در روز قیامت که مردم برهنه محشور می شوند شیعیان در حالی به صحرای قیامت می آیند که لباس هایی از نور بر تن دارند و چهره هایشان نورافشانی می کند. ۳۳

۵. هنگامی که شیعیان می خواهند از روی پل صراط عبور کنند یکی از فرشتگان صدا می زند: «ای آتش جهنم! خاموش شو!» آنگاه به اذن خداوند، شعله آتش فروکش می کند.

اما جهنم یک سخنی با شیعیان دارد. آیا می دانید به شیعیان چه می گوید؟

«عجله کنید که نور شما شعله های مرا خاموش کرد! عجله کنید!» ۳۴

۶. همه ما می دانیم که دوازده امام (ع) به شیعیان خود بسیار علاقه داشته، به آنها محبت زیادی دارند اما این محبت هر چه قدر زیاد باشد به اندازه محبت خداوند نیست.

حضرت علی (ع) به قنبر فرمودند: «علاقه و محبت خدا به شیعیان ما بیش از علاقه ای است که ما به شیعیانمان داریم». ۳۵

۷. شهادت آرزوی همه انسان های خوب است اما این نکته را باید مورد توجه قرار دهیم که اگر کسی شیعه واقعی باشد و به وظایف خود عمل کند، آن لحظه که مرگ او فرا برسد، خداوند برای او ثواب شهید می نویسد! ۳۶

۸. آنها که محبت امیر مؤمنان (ع) را به دل داشته و در راه محبت آن حضرت اهل صدق و راستی باشند، منزلشان در بهشت جاودان در کنار خانه حضرت علی (ع) خواهد بود.

به راستی، چه سعادت از این بالاتر که انسان در بهشت همسایه حضرت علی (ع) باشد! ۳۷

۹. هنگامی که مردم در

حسابرسی باشند و ترس، وحشت و تشنگی بر آنها غلبه کرده باشد، خداوند شیعیان را به مهمانی بزرگی دعوت می کند و برای آنها سفره پذیرایی آماده می سازد و آنان در ناز و نعمت خواهند بود، حال آنکه مردم از گرسنگی و تشنگی بی تاب شده اند. ۳۸.

۱۰. روز قیامت موقعی که قرار می شود، در بهشت باز شود و بندگان خوب خدا وارد بهشت شوند، خداوند پرچمی را به دست حضرت علی(ع) می دهد که نام آن «لواء الحمد: پرچم ستایش» می باشد، هر کس که در گرد این پرچم قرار گیرد، می تواند به سلامت از پل صراط عبور کند.

در آن روز شیعیان و دوستان حضرت علی(ع)، همگی گرداگرد این پرچم جمع می شوند و به سلامت از پل صراط عبور می کنند. ۳۹.

۱۱. اگر شیعیان دچار غرور نمی شدند، فرشتگان هر روز به آنان سلام می کردند و صدای آنها را می شنیدند.

آری، شیعه آن قدر مقام دارد که فرشتگان آرزو دارند به آنان سلام

کرده و جواب بشنوند. ۴۰.

۱۲. رسول خدا در سخن خود وعده می دهد که جایگاه شیعیان، بهشت خواهد بود، به شرط آنکه شیعه اعمال و کردار امامان خویش را انجام دهد و آنها را الگو و سرمشق خود قرار دهد و از انجام کارهای ناپسند جلوگیری کند و همواره به محاسبه اعمال و کردار خود پردازد. ۴۱.

به هر حال، ما همواره باید از گناه دوری کنیم، چرا که بعضی از گناهان می توانند عشق و محبت به اهل بیت(ع) را در وجود ما کم رنگ کنند. برای همین شیعه باید از آلوده شدن به گناه پرهیز کند و تلاش نماید تا اعمال و کردار او به گونه ای باشد که مورد رضایت امامان معصوم(ع) قرار

منابع

۱. الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ۶۲۰ هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران: دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۳ هـ .
۲. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ۴۶۰ هـ) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائي ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ۱۴۰۴ هـ .
۳. أسد الغابه في معرفة الصحابه ، أبو الحسن عز الدين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزري (ت ۶۳۰ هـ) ، تحقيق : علي محمد معوض ، وعادل أحمد ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۵ هـ .
۴. الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ۴۶۰ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعته ، قم : دارالثقافه ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۴ هـ .
۵. الأمالي ، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ هـ) ، بيروت : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانيه ، ۱۴۱۴ هـ .
۶. الأمالي ، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ۳۸۱ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعته ، قم : مؤسسه البعته ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۷ هـ .
۷. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم السلام ، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ۱۱۱۰ هـ) ، تحقيق : دار إحياء التراث ، بيروت : دار إحياء التراث ، لطبعه

الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٨ . بشاره المصطفى لشيعة المرتضى ، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن عليّ الطبري (ت ٥٢٥ هـ) ، النجف الأشرف : المطبعة الحيدريّة ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٣ هـ .

٩ . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصّفّار القمّي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ) ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٤ هـ .

١٠ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ، أبو بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ) ، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى .

١١ . تحف العقول عن آل الرسول ، الحسن بن عليّ الحرّاني (ابن شعبه) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفّاري ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

١٢ . تفسير القرطبيّ (الجامع لأحكام القرآن) ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الأنصاريّ القرطبيّ (ت ٦٧١ هـ) ، تحقيق : محمّد عبد الرحمن المرعشلي ، بيروت : دار إحياء التراث العربيّ ، الطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ .

١٣ . تفسير القمّي ، عليّ بن إبراهيم القمّي ، (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : السيّد طيّب الموسويّ الجزائريّ ، قم : منشورات مكتبة الهدى ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٤ هـ .

١٤ . تفسير فرات الكوفي ، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤ هـ) ، تحقيق : محمّد كاظم المحمودي ، طهران : وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامي ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

١٥ . تفسير فرات الكوفي ، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤ هـ) ، تحقيق

: محمّد كاظم المحمودى ، طهران : وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

١٦ . تفسير نور الثقلين ، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق: هاشم الرسولى المحلاتى ، قم : مؤسسه إسماعيليان ، الطبعة الرابعة ، ١٤١٢ هـ .

١٧ . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزى (ت ٧٤٢ هـ . ق) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ .

١٨ . جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردى (١٣٨٣هـ)، قم : المطبعة العلميه.

١٩ . جامع الرواه ، محمّد بن على الغروى الأردبيلى (ت ١١٠١ هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، ١٤٠٣ هـ .

٢٠ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى .

٢١ . حليه الأبرار فى أحوال محمّد وآله الأطهار ، هاشم البحرانى ، تحقيق : غلام رضا مولانا البروجردى ، قم : مؤسسه المعارف الإسلاميه ، ١٤١٣ هـ .

٢٢ . الخصال ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه .

٢٣ . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دارالفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٢٤ . رجال ابن الغضائرى ، أبو الحسن أحمد بن الحسين بن عبيد الله

٢٥ . رجال ابن داوود ، الحسن بن على الحلّى (ت ٧٣٧ هـ) ، تحقيق : محمّد صادق آل بحر العلوم ، قم : منشورات الشريف الرضى ، ١٣٩٢ هـ .

٢٦ . رجال البرقى ، أحمد بن محمّد البرقى الكوفى (ت ٢٧٤ هـ) ، طهران : جامعه طهران ، الطبعة الأولى ، ١٣٤٢ ش .

٢٧ . رجال الطوسى ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : جواد القيومى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ .

٢٨ . رجال العلّامة الحلّى (خلاصه الأقوال) ، حسين بن يوسف الحلّى (العلّامة) (٧٢٦ هـ) ، تحقيق : جواد القيومى ، قم : منشورات الشريف الرضى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .

٢٩ . رجال النجاشى (فهرس أسماء مصنّفى الشيعة) ، أبو العبّاس أحمد بن علىّ النجاشى (ت ٤٥٠ هـ) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعة الخامسة ، ١٤١٦ هـ .

٣٠ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن علىّ الفتّال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : محمّد مهدى الخرسان ، قم : منشورات الشريف الرضى .

٣١ . سنن الدارمى ، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمى (ت ٢٥٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار العلم .

٣٢ . شرح الأخبار فى فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنيفه القاضى النعمان بن محمّد المصرى (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : محمّد الحسينى الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٣٣ . شرح نهج البلاغه ، ابن أبى الحديد ،

(٥٦٥٦ هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مؤسسه مطبوعاتي إسماعيليان، قم بالأوفست عن طبعه دار إحياء الكتب العربية.

٣٤. الصحيفه السجّاديّه ، المنسوب إلى الإمام على بن الحسين عليه السلام ، تصحيح : على أنصاريان ، دمشق : المستشاريه الثقافيه للجمهوريّة الإسلاميه الإيرانيّه ، ١٤٠٥ هـ .

٣٥. علل الشرائع ، أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ .

٣٦. غايه المرام وحبّه الخصام في تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : السيّد علي عاشور ، بيروت : مؤسسه التاريخ العربي ، ١٤٢٢ هـ .

٣٧. فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم ، علي بن موسى الحلّي (السيّد ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ) ، قم : منشورات الشريف الرضي .

٣٨. فضائل الشيعة ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهديّ عج ، قم : مؤسسه الإمام المهديّ (عج) ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٣٩. فضائل الشيعة ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهديّ عج ، قم : مؤسسه الإمام المهديّ (عج) ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٤٠. فضل الكوفه ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي (ق ٥٦ هـ)، تحقيق محمد سعيد الطريحي، بيروت : دار المرتضى.

٤١. الفهرست ، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق

: جواد القيومي ، قم : مؤسسه نشر الفقاهه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .

٤٢ . فيض القدير شرح الجامع الصغير ، محمّد عبد الرؤوف المناوي ، تحقيق : أحمد عبد السلام ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٤٣ . قرب الإسناد ، أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد ٣٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .

٤٤ . الكافي ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٩ هـ .

٤٥ . الكامل ، عبد الله بن عمدي ، (ت ٣٦٥ هـ) ، تحقيق : يحيى مختار غزوي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٩ هـ .

٤٦ . كشف الغمّه ، ابن أبي الفتح الأربلي ، (ت ٤٩٣ هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٥ هـ .

٤٧ . كفايه الأثر في النصّ على الأئمة الاثني عشر ، أبو القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القمي (ق ٤ هـ) ، تحقيق : السيّد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى ، نشر بيدار الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ .

٤٨ . كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال ، عليّ المتّقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ) ، تصحيح : صفوه السقا ، بيروت : مكتبة التراث الإسلامي ، ١٣٩٧ هـ ، الطبعة الأولى .

٤٩ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ) ، تحقيق : عبد

اللّه محمّد درويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٥٠ . المحاسن أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ) ، تحقيق : السيّد جلال الحسيني ، طهران : دار الكتب الإسلامية .

٥١ . المحتضر، حسن بن سليمان الحلّي، (ق ٨ هـ)، تحقيق: سيّد عليّ أشرف، انتشارات المكتبة الحيدريه، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ هـ .

٥٢ . مختصر بصائر الدرجات ، حسن بن سليمان الحلّي (ق ٩ هـ) ، قم : انتشارات الرسول المصطفى .

٥٣ . مدينه المعاجز، السيّد هاشم البحراني، (١١٠٧ هـ)، تحقيق: عزّه الله المولائي الهمداني، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ .

٥٤ . المزار ، محمّد مكيّ العامليّ الجزينيّ الشهير بالشهيد الأوّل (ت ٧٨٦ هـ) ، تحقيق ونشر : مدرسه الإمام المهديّ قمّ الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٥٥ . المزار ، محمّد مكيّ العامليّ الجزينيّ الشهير بالشهيد الأوّل (ت ٧٨٦ هـ) ، تحقيق ونشر : مدرسه الإمام المهديّ قمّ الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٥٦ . مستدرک الوسائل، الميرزا النوري، (١٣٢٠ هـ)، قمّ : مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ .

٥٧ . المستدرک عليّ الصحيحين ، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، طبعه مزیده بفهرس الأحاديث الشريفه.

٥٨ . مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين ، الحافظ رجب البرسيّ (ق ٩ هـ) ، قمّ : منشورات الشريف الرضيّ ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ .

٥٩ . مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين ، الحافظ رجب البرسيّ (ق ٩ هـ) ، قمّ

: منشورات الشريف الرضى ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ .

٦٠ . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار، أبو الفضل على الطبرسى (ق ٥٧ هـ)، تحقيق : مهدي هوشمند، قم : دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ .

٦١ . مصباح المتهجد، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، بيروت : مؤسسه فقه الشيعه، الطبعة الأولى .

٦٢ . معانى الأخبار ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٣٦١ هـ . ش .

٦٣ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

٦٤ . معجم رجال الحديث، السيد الخوئى، (ت ٤١١ هـ)، الطبعة الخامسة، ٤١٣ هـ ، طبعه منقحه ومزيده.

٦٥ . مفتاح الفلاح ، بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثى الهمدانى العاملى المعروف بالشيخ البهائى ، بيروت : مؤسسه الأعلمى للمطبوعات .

٦٦ . منتقى الجمان فى الأحاديث الصحاح والحسان ، جمال الدين الحسن بن زين الدين (١٠١١ هـ) ، تحقيق على الغفارى ، قم : جماعه المدرسين .

٦٧ . موسوعه ميزان الحكمه ، محمد الرىشهري وآخرون ، قم : دار الحديث ، ١٤٢٥ هـ .

٦٨ . الميزان فى تفسير القرآن ، السيد محمد حسين الطباطبائى (ت ١٤٠٢ هـ) ، قم : إسماعيليان ، الطبعة الثالثة ، ١٣٩٤ هـ .

٦٩ . نقد الرجال ، مصطفى بن

الحسين التفرشي (القرن الحادى عشر) ، قم : مآسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعه الأولى ، ١٤١٨ هـ .

٧٠ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمد بن الحسن الحرّ العاملى (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسس آل البيت لإحياء التراث ، قم ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدامیان آرانى به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قم هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اول مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اولین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اول را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجال شیعه از دیگر فعالیت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اولین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خُدامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش

از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شیعه می پردازد و تلاش می کند تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات و ثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتاب نویسنده

کتاب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر و ثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ - مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ - قصه معراج: حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ - بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ - فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ - روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت - دفاع از حقیقت و ولایت

۶ - سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ - روی دست آسمان: عید غدیر

۸ - سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المومنین

۹ - آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ - فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ - الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ - در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳-۱۹: هفت شهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ - در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ - صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ - لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ - داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ - حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ - آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ - خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ - با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ - با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ - خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ - تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ - در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ - یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ - راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ - سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ - نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ - گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ - آسمانی ترین عشق: فضیلت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ - همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ - بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ - سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ - چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ - لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ - راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ - به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ - راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ - فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ - معجزه دست دادن: آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتاب عربی

۴۹ - تحقیق «فهرست سعد» .

۵۰ - تحقیق «فهرست الحمیری» .

۵۱ - تحقیق «فهرست حمید» .

- ۵۲ - تحقیق « فهرست ابن بطّه » .
- ۵۳ - تحقیق « فهرست ابن الولید » .
- ۵۴ - تحقیق « فهرست ابن قولویه » .
- ۵۵ - تحقیق « فهرست الصدوق » .
- ۵۶ - تحقیق « فهرست ابن عبدون » .
- ۵۷ - تحقیق « آداب أمير المؤمنين » .
- ۵۸ - الصحيح فی فضل الزیاره الرضویه .
- ۵۹ - الصحيح فی البكاء الحسینی .
- ۶۰ - الصحيح فی فضل الزیاره الحسینیة .
- ۶۱ - الصحيح فی کشف بیت فاطمه (س) .
- ۶۲ - صرخه النور .
- ۶۳ - إلى الرفیق الأعلى .

نشر و ثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر و ثوق می باشد).

انتشارات و ثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را در حوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری و فرهنگی نسل جوان کشور عزیزمان ایران برداشته و این توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان و اندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت و بصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، فلسفه و کلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات و ثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکنون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عنوان اندیشه سبز روانه بازار نمایم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نمایم.

خرید کتاب های فارسی نویسنده

تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰

همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

۱. عن معاوية بن وهب قال: «كنت جالسا عند جعفر بن محمد عليهما السلام إذ جاء شيخ قد انحنى من الكبر، فقال: السلام عليك ورحمة الله، فقال له أبو عبد الله: وعليك السلام ورحمة الله يا شيخ! ادن مني، فدنا منه وقبل يده وبكى، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: وما يبكيك يا شيخ؟ قال له: يا ابن رسول الله أنا مقيم على رجاء منكم منذ نحو من مئة سنة، أقول هذه السنة وهذا الشهر وهذا اليوم، ولا أراه فيكم، فتلومني أن أبكي؟ قال: فبكي أبو عبد الله عليه السلام ثم قال: يا شيخ، إن أخرت مميتك كنت معنا، وإن عجلت كنت يوم القيامة مع ثقل رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال الشيخ: ما أبالي ما فاتني بعد هذا يا ابن رسول الله، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: يا شيخ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إنني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسيكتم بهما لن تضلوا: كتاب الله المنزل، وعترتي أهل بيتي، نجى وأنت معنا يوم القيامة...»: كفاية الأثر ص ۲۶۵، الأملی للطوسی ص ۱۶۱، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۴۰۸، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۵۵۸. ۲. «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» النساء: ۶۹. ۳. «جاء رجل من الأنصار إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله، ما أستطيع فراقك،

وَأَنِّي لَأَدْخُلُ مَنْزِلِي فَأَذْكُرُكَ فَأَتْرِكُ صَنِيعَتِي وَأَقْبِلُ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْكَ حُبًّا لَكَ، فَذَكَرْتُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْخَلْتَ الْجَنَّةَ، فَرَفَعْتَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، فَكَيْفَ لِي بِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ فَنَزَلَ «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»، فدعا النبي الرجل فقرأها عليه وبشره بذلك: «الأمالي للطوسي ص ٦٢١، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٨٨، ميزان الحكمه ج ٥ ص ٣٣١١. ٤. عن عامر الجهني قال: «دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المسجد ونحن جلوس، وفينا أبو بكر وعمر وعثمان، وعلّي عليه السلام ناحيه، فجاء النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجلس إلى جانب علي عليه السلام فجعل ينظر يمينا وشمالا ثم قال: إن عن يمين العرش وعن يسار العرش لرجالاً على منابرٍ من نور تتلأأ وجوههم نوراً. قال: فقام أبو بكر فقال: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، أنا منهم؟ قال له: اجلس. ثم قام إليه عمر فقال له مثل ذلك، فقال له: اجلس. فلما رأى ابن مسعود ما قال لهما النبي صلى الله عليه وآله وسلم، قام حتى استوى قائماً على قدميه، ثم قال: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، صفهم لنا نعرفهم بصفتهم، قال: فضرب يده على منكب علي عليه السلام ثم قال: هذا وشيعته هم الفائزون»، فضائل الشيعة ص ١١، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٧٨. ٥. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا كان يوم القيامة، يوقى بأقوام على منابرٍ من نور تتلأأ وجوههم كالقمر ليلة البدر، يغطهم الأولون والآخرون. ثم سكت، ثم أعاد الكلام ثلاثاً، فقال عمر بن الخطاب: بأبي أنت وأمي، هم الشهداء؟ قال: هم الشهداء وليس هم الشهداء الذين تظنون، قال: هم الأنبياء؟ قال: هم الأنبياء وليس هم الأنبياء الذين تظنون،

قال: هم الأوصياء؟ قال: هم الأوصياء وليس هم الأوصياء الذين تظنون، قال: فمن السماء أم من أهل الأرض؟ قال: هم من أهل الأرض، قال: فأخبرني من هم؟ قال: فأوماً بيده إلى عليّ عليه السلام فقال: هذا وشيعته، ما يبغضه من قريش إلا سفاحي، ولا من الأنصار إلا يهودي، ولا من العرب إلا دعي، ولا من سائر الناس إلا شقي، يا عمر، كذب من زعم أنه يحبني ويبغض علياً: فضائل الشيعة ص ٢٩، مشكاة الأنوار ص ١٧٥، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٨، غايه المرام ج ٤ ص ٢٦٦؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يأتي يوم القيامة قوم عليهم ثياب من نور، على وجوههم نور، يُعرفون بآثار السجود، يتخطون صفّاً بعد صفّ، حتى يصيروا بين يدي ربّ العالمين، يغطهم النبيون والملائكة والشهداء والصالحون. ثم قال: أولئك شيعتنا وعليّ إمامهم»: فضائل الشيعة ص ٣٠، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٨٠. ٦. عن سدير الصيرفي قال: «دخلت عليه وعنده أبو بصير وميسر وعده من جلسائه، فلما أن أخذت مجلسي، أقبل عليّ بوجهه وقال: يا سدير، أما أنّ ولينا ليعبد الله قائماً وقاعداً ونائماً وحيّاً وميتاً. قال: قلت: جعلت فداك، أمّا عبادته قائماً وقاعداً وحيّاً، فقد عرفنا، فكيف يعبد الله نائماً وميتاً؟ قال: إنّ ولينا ليضع رأسه فيرقد، فإذا كان وقت الصلاة وكلّ به ملكين خلقاً من الأرض لم يصعدا إلى السماء، ولم يريا ملكوتهما، فيصليان عنده حتى ينتبه، فيكتب الله ثواب صلاتهما له، والركعة من صلاتهما تعدل ألف صلاة من صلاة الأدميين، وأنّ ولينا ليقبضه الله إليه فيصعد ملكاه إلى السماء فيقولان: يا ربنا عبدك فلان بن فلان انقطع واستوفى أجله، ولأنت أعلم منا بذلك، فائذن لنا نعبدك في

آفاق سمائك وأطراف أرضك، قال: فيوحى الله إليهما أنّ فى سمائى لمن يعبدنى ومالى فى عبادته من حاجه، بل هو أحوج إليها، وأنّ فى أرضى لمن يعبدنى ومالى فى عبادته من حاجه، وما خلقت خلقاً أحوج إليّ منه، فاهبطا إلى قبر وليّى. فيقولان: يا ربّنا، من هذا يسعد بحبّك إياه؟ قال: فيوحى الله إليهما: ذلك من أخذ ميثاقه بمحمّد عبدى ووصيّيه وذريتهما بالولاية، اهبطا إلى قبر وليّى فلان بن فلان، فصلّيا عنده إلى أن أبعثه فى القيامة. قال: فيهبط الملكان فيصلّيان عند القبر إلى أن يبعثه الله، فيكتب ثواب صلاتهما له، والركعه من صلاتهما تعدل ألف صلاة من صلاة الآدميين. قال سدير: جعلت فداك يا ابن رسول الله، فإذا وليكم نائماً وميتاً أعبد منه حيّاً وقائماً! قال: فقال: هيهات يا سدير، إنّ ولينا ليؤنّ على الله عزّ وجلّ يوم القيامة فيجيز أمانه: فضائل الشيعة ص ٢٨، بحار الأنوار ج ٥ ص ٣٢٨. ٧. الإمام الصادق عليه السلام: «...ثمّ زاده أربعين نوعاً من أنواع النور، لا يشبه شىء منه ذلك النور الأوّل، وزاده فى محمله حلقاتاً وسلاسل، ثمّ عرج به إلى السماء الثانية، فلمّا قرب من باب السماء تنافرت الملائكة إلى أطراف السماء وخزّت سجداً وقالت: سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والروح، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟! فقال جبرئيل: أشهد أن لا إله إلاّ الله، أشهد أن لا إله إلاّ الله، فاجتمعت الملائكة، وفُتحت أبواب السماء، وقالت: يا جبرئيل من هذا معك؟ فقال: هذا محمّد، قالوا: وقد بُعث؟ قال: نعم. قال رسول الله: فخرجوا إليّ شبه المعانيق، فسلموا عليّ، وقالوا: اقرأ أخاك السلام، فقلت: هل

تعرفونه؟ قالوا: نعم ، وكيف لا نعرفه وقد أخذ الله ميثاقك وميثاقه وميثاق شيعته إلى يوم القيامة علينا؟ وأنا لتصفح وجوه شيعته في كل يوم خمساً. يعنون في وقت كل صلاه»: الكافي ج ٣ ص ٤٨٣، علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، حليه الأبرار ج ١ ص ٤٢٢، غايه المرام ج ٦ ص ٣٢٦. ٨. «ثم زادني ربّي عزّ وجلّ أربعين نوعاً من أنواع النور، لا تشبه الأنوار الأول ، وزادني حلقاً وسلاسل ، ثمّ عرج بي إلى السماء الثالثه، فنفرت الملائكه إلى أطراف السماء وخزّت سجداً ، وقالت: سيّوح قدّوس ، ربّ الملائكه والروح ، ما هذا النور الذي يشبه نور ربّنا؟ فقال جبرئيل: أشهد أنّ محمّداً رسول الله ، أشهد أنّ محمّداً رسول الله. فاجتمعت الملائكه ، وفُتحت أبواب السماء وقالت: مرحباً بالأوّل ، ومرحباً بالآخر ، ومرحباً بالحاشر ، ومرحباً بالناشر، محمّد خاتم النبيّين ، وعليّ خير الوصيّين . فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: سلّموا عليّ ، وسألوني عن عليّ أخي ، فقلت: هو في الأرض خليفتي، أو تعرفونه؟ فقالوا: نعم ، كيف لا- نعرفه وقد نحجّ البيت المعمور في كلّ سنه مرّه ، وعليه رقّ أبيض فيه اسم محمّد وعليّ والحسن والحسين والأئمّه وشيعتهم إلى يوم القيامة؟...»: الكافي ج ٣ ص ٤٨٣، علل الشرائع ج ٢ ص ٣١٢، حليه الأبرار ج ١ ص ٤٢٢، غايه المرام ج ٦ ص ٣٢٦. ٩. الإمام الباقر عليه السلام: «إذا كان يوم القيامة، جمع الله الناس من صعيدٍ واحد من الأوّلين والآخريّن عراه حفاه، فيقفون على طريق المحشر، حتّى يعرقوا عرقاً شديداً، وتشتدّ أنفاسهم فيمكثون بذلك مقدار خمسين عاماً، قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: فثمّ

قول الله تعالى «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»، قال: ثم ينادى منادٍ من تلقاء العرش: أين النبي الأمي؟ قال: فيقول الناس: قد أسمعت فسَم باسمه، قال: فينادى: أين نبي الرحمة محمد بن عبد الله الأمي؟ قال: فيقدم رسول الله أمام الناس كلهم حتى ينتهي إلى الحوض، طوله ما بين أبله إلى صنعاء، فيقف عليه ثم ينادى بصاحبكم، فيتقدم أمام الناس فيقف معه، ثم يَون للناس ويمرّون. قال أبو جعفر عليه السلام: فبين وارد يومئذٍ وبين مصروف عنه من محبينا، فإذا رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذلك بكأ وقال: يا رب شيعه عليّ، أراهم قد صرفوا تلقاء أصحاب النار ومنعوا عن الحوض، قال: فيقول له الملك: إن الله يقول لك: قد وهبتهم لك يا محمد وصفح لك عن ذنوبهم، وألحقتهم بك وبمن كانوا يقولون، وجعلتهم في زمرك وأوردتهم على حوضك، فقال أبو جعفر عليه السلام: فكم من بك يومئذٍ وبأكيه ينادى: يا محمد! إذا رأوا ذلك قال: فلا يبقى أحد يومئذٍ كان محبنا ويتولانا ويتبرأ من عدونا ويغضهم إلا كان في حيزنا وورد حوضنا»: الأمالى للمفيد ص ٢٩٠، الأمالى للطوسى ص ٦٧، تفسير فرات ص ٢٥٩، بشاره المصطفى ص ٢٠، كشف الغمّه ج ١ ص ١٣٥، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٧. ١٠. الإمام الصادق صلى الله عليه وآله وسلم: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لعليّ عليه السلام: يا عليّ، إن الله وهب لك حبّ المساكين والفقراء في الأرض، فرضيت بهم إخواناً ورضوا بك إماماً، فطوبى لمن أحبّك، وويل لمن أبغضك. يا عليّ، أهل مودّتك كلّ أوّاب حفيظ، وكلّ ذى طمرين، لو أقسم على الله لأبرّه. يا عليّ، أحبّوا كلّ محترق عند الخلق عظيم عند الحقّ. يا عليّ محبّوك في الفردوس الأعلى جيران الله،

لا- يأسفون على ما فاتهم من الدنيا. يا عليّ إخوانك ذبل الشفاه، تعرف الرهبانية في وجوههم، يفرحون في ثلاث مواطن: عند الموت وأنا شاهدهم، وعند المسأله في قبورهم وأنت هناك تلقّتهم، وعند العرض الأكبر إذا دُعي كلُّ أناس يمامهم. يا عليّ، بشر إخوانك أنّ الله قد رضى عنهم. يا عليّ أنت أمير المؤمنين، وقائد الغر المحجلين، وأنت وشيعتك الصافون المسيحون، ولولا أنت وشيعتك ما قام لله دين، ولولا- من في الأرض منكم ما نزل من السماء قطر. يا عليّ، لك في الجنه كنز وأنت ذو قرنيها، وشيعتك حزب الله، وحزب الله هم الغالبون. يا عليّ، أنت وشيعتك القائمون بالقسط، وأنت على الحوض تسقون من أحبكم، وتمنعون من أخلّ بفضلكم، وأنتم الآمنون يوم الفزع الأكبر. يا عليّ: أنت وشيعتك تظللون في الموقف، وتنعمون في الجنان. يا عليّ، إنّ الجنه مشتاقه إليك وإلى شيعتك، وإنّ ملائكه العرش المقرّبين يفرحون بقدمهم والملائكه تستغفر لهم. يا عليّ: شيعتك الذين يخافون الله في السرّ والعلانيه. يا عليّ، شيعتك الذين يتنافسون من الدرجات، ويلقون الله ولا حساب عليهم...»: تفسير فرات ص ٢٦٦، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٥، مشارق أنوار اليقين ص ٦٨. ١١. أبو بصير مشترك بين يحيى بن القاسم أبو بصير الأسدي وليث بن البختری، وكلاهما ثقتان، راجع: اختيار معرفه الرجال ص ١٣٦، رجال النجاشي الرقم ١١٨٧ ص ٤٤١، رجال الطوسي الرقم ١٦٥٠ ١٤٩، ٤٧٩٢ ص ٣٢١، رجال ابن داوود ص ٣٩٢، خلاصه الأقوال ص ٢٣٤، نقد الرجال ج ٢ ص ٢٥٥، جامع الرواه ج ٢ ص ٣٦٩؛ وقال السيّد الخوئي في معجم رجال الحديث ج ٢٢ ص ٥٢: «فالامر يتردّد بين يحيى بن القاسم وليث بن البختری المرادي، فلا

أثر للتردد، وأما غيرهما فليس معروف بهذه الكنيه، بل لم يوجد مورد يُطلق فيه أبو بصير ويُراد به غير هذين». ١٢ . عن محمد بن سليمان، عن أبيه، قال: «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، إذ دخل عليه أبو بصير وقد خَفَرَه النفس، فلَمَّا أخذ مجلسه قال له أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد، ما هذا النفس العالى؟ فقال: جُعِلت فداك يا ابن رسول الله، كبرت سنِّي ودقَّ عظمي واقترَب أجلى، مع أنني لست أدري ما أرد عليه من أمر آخرتي؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد، وإنك لتقول هذا؟ قال: جُعِلت فداك فكيف لا أقول؟ فقال: يا أبا محمد، أما عملت أن الله تعالى يكرم الشباب منكم ويستحيى من الكهول؟ قال: قلت: جُعِلت فداك، فكيف يكرم الشباب ويستحيى من الكهول؟ فقال: يكرم الشباب أن يعذبهم، ويستحيى من الكهول أن يحاسبهم. قال: قلت: جُعِلت فداك، هذا لنا خاصه أم لأهل التوحيد؟ قال: لا والله إلا لكم خاصه دون العالم... افترق الناس كل فرقه، وتشعبوا كل شعبه، فانشعبتم مع بيت نبيكم صلى الله عليه وآله وسلم، وذهبتُم حيث ذهبوا، واخترتُم من اختار الله لكم، وأردتم من أراد الله، فأبشروا ثم أبشروا، فأنتم والله المرحومون، المتقبَّل من محسنكم، والمتجاوز عن سيئكم، من لم يأت الله عزَّ وجلَّ بما أنتم عليه يوم القيامة لم يتقبَّل منه حسنه، ولم يتجاوز له عن سيئه، يا أبا محمد، فهل سررتك؟ قال: قلت: جُعِلت فداك زدني. قال: فقال: يا أبا محمد، إن لله عزَّ وجلَّ ملائكه يسقطون الذنوب عن ظهور شيعتنا، كما يسقط الريح الورق في أوان سقوطه...»: الكافي ج ٨ ص ٣٣، فضائل الشيعة ص ٢٠، الاختصاص ص ١٠٤، بحار الأنوار

ج ٧ ص ١٧٩، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٤٥٧. ١٣. «كان قوم من خواصّ الصادق عليه السلام جلوساً بحضرته في ليله مقمرة مصحيه، فقالوا: يا ابن رسول الله، ما أحسن أديم هذه السماء، وأنور هذه النجوم والكواكب؟ فقال الصادق عليه السلام: إنكم لتقولون هذا وإنّ المدبرات الأربعة جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وملك الموت عليهم السلام ينظرون إلى الأرض فيرونكم وإخوانكم في أقطار الأرض، ونوركم إلى السماوات وإليهم أحسن من نور هذه الكواكب، وإنهم ليقولون كما تقولون: ما أحسن أنوار هواء المؤمنين»: عيون أخبار الرضا ٧ ج ١ ص ٥، تفسير نور الثقلين ج ٥ ص ٤٩٨، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٨. ١٤. سورة نمل، آية ٨٩. ١٥. «لا خير في قراءه ليس فيها تدبر»: الكافي ج ١ ص ٣٦، معاني الأخبار ص ٢٢٦، تحف العقول ص ٢٠٤، وسائل الشيعة ج ٦ ص ١٧٣، مستدرک الوسائل ج ٤ ص ٢٤١؛ «لا خير في قراءه لا تدبر فيها»: سنن الدارمي ج ١ ص ٨٩، كنز العمال ج ١٠ ص ١٨١، فيض القدير ج ١ ص ٥٧٦، تفسير القرطبي ج ١٤ ص ٣٤٤، الدر المنثور ج ٥ ص ٣٣٢، تاريخ دمشق ج ٤٢ ص ٥١١. ١٦. «عن أصبغ بن نباته، عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: «وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»، قال: فقال لي عليّ: بلى يا أصبغ، ما سألتني أحد عن هذه الآية، ولقد سألت النبي صلى الله عليه وآله وسلم كما سألتني فقال لي: سألت جبرئيل عليه السلام عنها فقال: يا محمّد، إذا كان يوم القيامة حشرك الله وأهل بيتك ومن يتولاك وشيعتك، حتّى يقفوا بين يدي الله تعالى فيستر الله عوراتهم، ويؤانهم من الفزع

الأكبر؛ لِحَبِّهِمْ لَكَ وَأَهْلَ بَيْتِكَ، وَلِعَلِّيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. يَا عَلِيُّ شِيعَتِكَ وَاللَّهُ آمَنُونَ فَرِحُونَ، يَشْفَعُونَ فَيُشَفَّعُونَ. ثُمَّ قَرَأَ: «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»؛ تَفْسِيرُ فِرَاتٍ ص ٦٥، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ٧ ص ٢٤١. ١٧. «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ: كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ، أَلَا أَبْشُرُكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هَذَا حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَدْ أَعْطَى مَحَبَّتَكَ وَشِيعَتَكَ سَبْعَ خِصَالٍ: الرَّفْقَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْأُنْسَ عِنْدَ الْوَحْشَةِ، وَالنُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ، وَالْأَمْنَ عِنْدَ الْفِرْعِ، وَالْقِسْطَ عِنْدَ الْمِيزَانِ، وَالْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ، وَدُخُولَ الْجَنَّةِ قَبْلَ سَائِرِ النَّاسِ مِنَ الْأُمَّمِ بِثَمَانِينَ عَامًا»: الْخِصَالُ ص ٤٠٣، الْأُمَالِي ص ٤١٦، بَشَارَةُ الْمُصْطَفَى ص ٩٨، وَرَوَاهُ الشَّيْخُ الصَّدُوقُ أَيْضًا مَعَ اخْتِلَافٍ يَسِيرٍ فِي الْخِصَالِ ص ٤١٤؛ قَالَ الْعَلَامَةُ الْمَجْلِسِيُّ: «وَالْقِسْطُ عِنْدَ الْمِيزَانِ إِمَّا بِمَعْنَى الْعَدْلِ، فَاخْتِصَاصُهُ بِالشَّيْعَةِ لِأَنَّ غَيْرَهُمْ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، أَوْ بِمَعْنَى النَّصِيبِ؛ لِأَنَّ لِكُلِّ مِنْهُمْ نَصِيبًا مِنَ الرَّحْمَةِ بِحَسَبِ حَالِهِ وَأَعْمَالِهِ»: بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ٦٥ ص ١١. ١٨. «سَيِّدِي، لَوْ أَنَّ عَذَابِي مَعِيَ يَزِيدُ فِي مَلِكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، غَيْرَ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَلِكِكَ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ، وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْعَاصِينَ»: الْأُمَالِي لِلصَّدُوقِ ص ٢٨٨، رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ ص ١٩٨، فَضْلُ الْكُوفَةِ وَمَسَاجِدُهَا ص ٥٨، الْمَزَارُ لِابْنِ الْمُشَهْدِيِّ ص ١٤٧، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ٩١ ص ٩٠. ١٩. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «...إِنَّ أَحَدَكُمْ لِيُخْرَجُ وَمَا فِي صَحِيفَتِهِ حَسَنَةٌ فَيَمْلَأُهَا اللَّهُ لَهُ حَسَنَاتٍ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرَفَ؛ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَمُرُّ بِالْمَجْلِسِ وَهُمْ يَشْتُمُونَنا، فَيَقَالُ: اسْكُتُوا هَذَا مِنَ الْفُلَانِيَّةِ، فَإِذَا مَضَى عَنْهُمْ شَتْمُوهُ فِينَا»:

الأمالى للطوسى ص ٦٧٤، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٧٥. ٢٠. سورة بيّنه، آيه ٧. ٢١. سورة بيّنه، آيه ٦. ٢٢. «عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فى مرضه الذى قبض فيه لفاطمه عليها السلام: يا بَيتيه، بأبى أنتِ وأُمى، أرسلنى إلى بعلك فادعيه لى، فقالت للحسن عليه السلام: انطلق إلى أبيك فقل له: إنَّ جدى يدعوك. فانطلق إليه الحسن فدعاه، فأقبل أمير المؤمنين حتّى دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم...: يا علىّ، ادن منى، فدنا منه، ثم قال: فادخل أذنك فى فمى، ففعل، فقال: يا أخى، ألم تسمع قول الله فى كتابه: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؟ قال: بلى يا رسول لله...»: تفسير فرات ص ٥٨٦، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٥٤. ٢٣. عن الرضا ٧ فى حديث: «يولد لك غلام وجاريه إن شاء الله، فسّم الغلام محمّداً والجاريه فاطمه على بركة الله...»: عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٢٣٦، مدينه المعاجز ج ٧ ص ٨٣، بحار الأنوار ج ٤٩ ص ٣٩. ٢٤. «... عن فاطمه بنت على بن موسى الرضا عليه السلام، عن فاطمه وزينب وأمّ كلثوم بنات موسى بن جعفر عليهما السلام، عن فاطمه بنت جعفر بن محمّد عليهما السلام، عن فاطمه بنت محمّد بن علىّ عليهما السلام، عن فاطمه بنت علىّ بن الحسين عليهما السلام، عن فاطمه بن الحسين عليهما السلام، عن أمّ كلثوم بنت علىّ عليه السلام، عن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: لَمَّا أُسْرِى بى إلى السماء، دخلت الجنّه، فإذا أنا بقصرٍ من درّه بيضاء مجوّفه، وعليها باب مكلّل بالدّرّ والياقوت، وعلى الباب ستر،

فرفعت رأسى فإذا مكتوب على الباب: لا إله إلا الله محمد رسول الله على ولّى القوم، وإذا مكتوب على الستر بخ بخ، من مثل شيعه على؟ فدخلته فإذا أنا بقصرٍ من عقيقٍ أحمر مجوّف، وعليه باب من فضّه مكّلل بالزبرجد الأخضر، وإذا على الباب ستر، فرفعت رأسى فإذا مكتوب على الباب: محمد رسول الله، على وصّى المصطفى، وإذا على الستر مكتوب: بشر شيعه على بطيب المولد، فدخلته فإذا أنا بقصرٍ من زمردٍ أخضر مجوّف، لم أر أحسن منه، وعليه باب من ياقوته حمراء مكّله باللؤلؤ وعلى الباب ستر، فرفعت رأسى فإذا مكتوب على الستر: شيعه على هم الفائزون، فقلت: حبيبي جبرئيل، لمن هذا؟ فقال: يا محمد، لابن عمك ووصيك على بن أبى طالب عليه السلام، يُحشر الناس كلّهم يوم القيامة حفاه عراه، إلا شيعه على، ويُدعى الناس بأسماء أمّاتهم، ما خلا شيعه على عليه السلام، فإنهم يُدعون بأسماء آبائهم، فقلت: حبيبي جبرئيل وكيف ذاك؟ قال: لأنهم أحبوا علياً فطاب مولدهم: بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٧٦. ٢٥. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا على، لقد مُنّلت لى أمتى فى الطين حتى رأيت صغيرهم وكبيرهم أرواحاً قبل أن تُخلق الأجساد، وإنى مررت بك وبشيعتك فاستغفرت لكم. فقال على عليه السلام: يا نبيّ الله زدنى فيهم، قال: نعم يا على، تخرج أنت وشيعتك من قبوركم ووجوهكم كالقمر ليله البدر، وقد خرجت عنكم الشدائد، وذهبت عنكم الأـحزان، تستظلّون تحت العرش، يخاف الناس ولا تخافون، ويحزن الناس ولا تحزنون، وتوضع لكم مائده والناس فى الحساب...»: بصائر الدرجات ص ١٠٤، مختصر بصائر الدرجات ص ١٦٥، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٨٠. ٢٦. روى أنّه «ما تسقط قطره مطر ولا ثلجه، إلا ومعه

ملك يوصلها حيث أمر»:المحتضر ص ٢٠٥ . ٢٧ . عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سُئِلَ: «الملائكة أكثر، أم بنو آدم؟ فقال: والذى نفسى بيده، لملائكة الله فى السماوات أكثر من عدد التراب فى الأرض، وما فى السماء موضع قدم إلا وفيه ملك يسبحه ويقدّسه، ولا- فى الأرض شجره ولا- مدر إلا وفيها ملك موكل بها يأتى الله كل يوم بعملها، والله أعلم بها، وما منهم أحد إلا ويتقرب كل يوم إلى الله بولايتنا أهل البيت، ويستغفر لمحبتنا، ويلعن أعداءنا، ويسأل الله عز وجل أن يرسل عليهم العذاب إرسالاً...»: تفسير القمى ج ٢ ص ٢٥٥، تفسير نور الثقلين ج ٤ ص ٥١١، بحار الأنوار ج ٢٤ ص ٢١٠ . ٢٨ . الإمام الصادق عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام، قال: «قال رسول الله ٦ على منبره: يا على، إن الله عز وجل وهب لك حب المساكين والمستضعفين فى الأرض، فرضيت بهم إخواناً ورضوا بك إماماً، فطوبى لمن أحبك وصدق عليك، وويل لمن أبغضك وكذب عليك. يا على، أنت العلم لهذه الأمة، من أحبك فاز، ومن أبغضك هلك. يا على، أنا المدينة وأنت بابها... يا على، أنا المدينة وأنت بابها... يا على، محبوبك جيران الله فى دار الفردوس، لا- يأسفون على ما فاتهم من الدنيا. يا على، أنا ولي لمن واليت، وأنا عدو لمن عاديت. يا على، من أحبك فقد أحببني، ومن أبغضك فقد أبغضنى... ولولا من فى الأرض منكم لما أنزلت السماء قطرها... يا على، أن الملائكة والخزّان يشاقون إليكم، وأن حملة العرش والملائكة المقربين ليخصونكم بالدعاء، ويسألون الله لمحبتكم، ويفرحون لمن قدم عليهم منكم... يا على، أقرئهم منى السلام، من رآنى منهم ومن لم يرنى، وأعلمهم أنّهم إخوانى الذين

أشفاق إليهم... وأخبرهم أنّ الله عزّ وجلّ راضٍ عنهم، وأنّه يباهى ملائكته، وينظر إليهم في كلّ جمعه برحمته، ويأمر الملائكة أن تستغفر لهم...»: الأمالى للصدوق ص ٦٥٥، بشاره المصطفى ص ٢٧٧، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٤٥؛ وقد ورد في أحاديث كثيره أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها»: المستدرک ج ٣ ص ١٢٦، مجمع الزوائد ج ٩ ص ١١٤، المعجم الكبير ج ١١ ص ٥٥، شرح نهج البلاغه ج ٧ ص ٢١٩، الجامع الصغير ج ١ ص ٤١٥، كنز العمال ج ١٣ ص ١٤٨، الكامل لابن عدى ج ٢ ص ٣٤١، تاريخ بغداد ج ٣ ص ١٨١، تاريخ دمشق ج ٩ ص ٢٠، أسد الغابه ج ٤ ص ٢٢، تهذيب الكمال ج ١٨ ص ٧٧، ميزان الاعتدال ج ٢ ص ١١٠. ٢٩. عليّ عليه السلام قال: «شكوت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حسد من يحسدني، فقال: يا عليّ، أما ترضى أن تكون أول أربعة يدخلون الجنّه، أنا وأنت وذرارينا خلف ظهورنا، وشيعتنا عن أيماننا وشمائلنا»: الخصال ص ٢٥٤، بحار الأنوار ج ٣٩ ص ٢١٨. ٣٠. أمير المؤمنين عليه السلام: «يخرج أهل ولايتنا يوم القيامة من قبورهم مشرقه وجوههم، مستوره عوراتهم، آمنه روعاتهم، قد فرّجت عنهم الشدائد، وسهّلت لهم الموارد، يخاف الناس ولا يخافون، ويحزن الناس ولا يحزنون، وقد أعطوا الأمن والإيمان، وانقطعت عنهم الأحزان، حتّى يحملوا على نوق بيض لها أجنحه، عليهم نعال من ذهب شركها النور، حتّى يقعدون في ظلّ عرش الرحمان...»: قرب الإسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٥. ٣١. الإمام الصادق عليه السلام: «شيعتنا جزء منّا، خلّقوا من فضل طينتنا، يسووم ما يسووا، ويسرهم ما يسرنا، فإذا أرادنا

أحد فليقتصد بهم، فإنهم الذى يوصل منه إلينا»: الأمالى للطوسى ص ٢٩٩، بحار الأنوار ج ٦٤ ص ٢٤. ٣٢. عن ابن عمر قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أحب علياً قبل الله عنه صلواته وصيامه وقيامه واستجاب دعائه، ألا ومن أحب علياً أعطاه الله بكل عرق فى بدنه مدينه فى الجنة، ألا ومن أحب آل محمد أمن من الحساب والميزان والصراط، ألا ومن مات على حب آل محمد فأنا كفيله بالجنة مع الأنبياء، ألا ومن أبغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوباً بين عينيه: آيس من رحمه الله»: كشف الغمّه ج ١ ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٤٠. ٣٣. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يبعث الله عبداً يوم القيامة تهلل وجوههم نوراً، عليهم ثياب من نور، فوق منابر من نور، بأيديهم قضبان من نور، عن يمين العرش وعن يساره، بمنزله الأنبياء وليسوا بأنبياء، وبمنزله الشهداء وليسوا بشهداء. فقام رجل فقال: يا رسول الله، أنا منهم؟ فقال: لا، فقام آخر فقال: يا رسول الله أنا منهم؟ فقال: لا، فقال: من هم يا رسول الله؟ قال: فوضع يده على منكب عليّ عليه السلام فقال: هذا وشيعته...»: قرب الاسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٥. ٣٤. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «إذا حمل أهل ولايتنا على الصراط يوم القيامة، نادى مناد: يا نار اخمدى! فتقول النار: عجلوا جوزونى، فقد أطفأ نوركم لهبى»: قرب الإسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٦. ٣٥. أمير المؤمنين عليه السلام:... «يا حَيِّذا حسن صنع الله إليكم، تخرج شيعتنا يوم القيامة من قبورهم مشرقه ألوانهم ووجوههم، قد أعطوا الأمان، لا خوف عليهم ولا هم يحزنون، والله أشدّ حُباً لشيعتنا

منا لهم»: بشاره المصطفى ص ٣٦، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٤٤. ٣٦. الإمام الصادق عليه السلام: «إن الميِّت منكم على هذا الأمر شهيد، بمنزله الضارب بسيفه في سبيل الله...»: المحاسن ج ١ ص ١٦٤، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٨؛ أمير المؤمنين عليه السلام: «الميِّت من شيعتنا صديق شهيد»: تحف العقول ص ١٢٤، الخصال ص ٦٣٦. ٣٧. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عليه السلام: «يا عليّ، إن الله قد زينك بزينة لم يزين العباد بزينة أحب إلى الله منها، زينتك بالزهد في الدنيا، وجعلك لا ترزأ منها شيئاً، ولا ترزأ منك شيئاً، ووهب لك حب المساكين، فجعلك ترضى بهم أتباعاً ويرضون بك إماماً، فطوبى لمن أحببك وصدق فيك، وويل لمن أبغضك وكذب عليك، فأما من أحببك وصدق فيك فأولئك جيرانك في دارك...»: شرح الأخبار ج ١ ص ١٥١، الأمالي للطوسي ص ١٨١، بحار الأنوار ج ٣٩ ص ٢٩٨. ٣٨. أمير المؤمنين عليه السلام: «يخرج أهل ولايتنا يوم القيامة من قبورهم مشرقه وجوههم مستوره عوراتهم، آمنه روعاتهم، قد فُرِّجت عنهم الشدائد، وسِيَّهلت لهم الموارد، يخاف الناس ولا يخافون، ويحزن الناس ولا يحزنون، وقد أعطوا الأمن والإيمان، وانقطعت عنهم الأحزان، حتى يحملوا على نوق بيض لها أجنحة، عليهم نعال من ذهب شركها النور، حتى يقعدون في ظلّ عرش الرحمان...»: قرب الإسناد ص ١٠٢، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ١٥. ٣٩. «...إن شيعه عليّ والأئمّه من ولده هم الفائزون الآمنون يوم القيامة. ثم قال: ما ترون لو أنّ رجلاً خرج يدعو الناس إلى ضلاله، من كان أقرب الناس منه؟ قالوا: شيعته وأنصاره، قال: فلو أنّ رجلاً خرج يدعو الناس إلى هدى، من كان أقرب الناس منه؟ قالوا: شيعته

وأنصاره، قال: فكذلك عليّ بن أبي طالب عليه السلام بيده لواء الحمد يوم القيامة، أقرب الناس منه شيعة وأنصاره»: الأملّى للصدوق ص ٥٨٩، روضه الواعظين ص ٢٩٧، بحار الأنوار ج ٢٢ ص ٩٢. ٤٠. الإمام الصادق عليه السلام: «ما أحسن صنع الله إليهم، لولا أن تُفتنوا ويشمت بكم عدوّكم، ويُعظّم الناس ذلك، لسلمت عليكم الملائكة قُبلاً...»: المحاسن ج ١ ص ١٨٢، الكافي ج ٨ ص ٢١٤، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٦. ٤١. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أنا الشجرة، وفاطمة فرعها، وعليّ لقاحها، والحسن والحسين ثمرها، وأغصان الشجرة ذاهبه على ساقها، فأى رجل تعلق بغصنٍ من أغصانها أدخله الله الجنّة برحمته. قيل: يا رسول الله، قد عرفنا الشجرة وفرعها، فمن أغصانها؟ قال: عترتي، فما من عبدٍ أحبنا أهل البيت، وعمل بأعمالنا وحاسب نفسه قبل أن يُحاسب، إلّا أدخله الله عزّ وجلّ الجنّة»: الأملّى ص ٦١١، بحار الأنوار ج ٦٥ ص ٦٨. -----

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹